



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صلاوة
وسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



www.KitaboSunnat.com



عقیدہ نجات بخش

پیر امون عقیدہ بہ ظہور
و حکومت حضرت مہدی موعود علیہ السلام

حضرت آیت اللہ العظمیٰ
حاج آقا محمد باقر کربلائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله مباحث امامت و مهدویت (۵): عقیده نجات بخش

نویسنده:

آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	سلسله مباحث امامت و مهدویت (۵): عقیده نجات بخش
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۵	مقدمه
۲۱	رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با چگونگی های ذهنی و فکری
۲۶	رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با وحدت جامعه و حکومت جهانی
۴۰	رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با مساوات اسلامی
۵۳	رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با عدالت اجتماعی و زمامداری
۵۳	اشاره
۶۱	نظام حکومت حضرت مهدی علیه السلام
۶۴	رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با عدل و قسط
۶۴	اشاره
۶۶	معنای احادیث فوق
۶۶	اشاره
۶۷	مقدمه نخست: نظام امامت، نظام عدل و قسط است
۷۰	مقدمه دوم: بحثی در الفاظ مترادف
۷۰	اشاره
۷۲	معنی ظلم:
۷۳	معنی عدل:
۷۴	معنی قسط:
۷۴	اشاره
۷۵	قسط در قرآن مجید

۷۸	قسط در نهج البلاغه
۷۸	ابعاد متعدد عدل
۷۸	اشاره
۸۱	الف) عدل حاکم
۸۱	ب) بُعد قانونی قسط و عدل
۸۳	ج) بُعد اقتصادی قسط و عدل
۸۴	د) بُعد اجتماعی قسط و عدل
۸۸	تقسیم سهام بر اساس واقع
۹۳	انقلاب در نظام مالکیت
۱۲۴	نتیجه:
۱۳۰	درباره مرکز

سلسله مباحث امامت و مهدویت (۵): عقیده نجات بخش

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: عقیده نجات بخش: پیرامون عقیده به ظهور و حکومت حضرت مهدی ارواحنا فداه/ لطف الله صافی گلپایگانی

مشخصات نشر: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۹۱

مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص؛ ۱۴/۵×۲۱ س م.

فروست: سلسله مباحث امامت و مهدویت؛ ۵.

شابک: ۲۲۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۴۹-۹

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست نویسی

یادداشت: چاپ اول

شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۸۸۶۸۰

ص: ۱

اشاره

سلسله مباحث امامت و مهدویت (۵)

عقیده نجات بخش

پیرامون عقیده به ظهور و حکومت حضرت مهدی ارواحنا فداه

حضرت آیت الله العظمی

آقای حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

ص: ۴

سلسله مباحث امامت و مهدویت

نام کتاب: عقیده نجات بخش

مؤلف: آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی

صفحه آرا: امیرسعید سعیدی

ناشر: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

چاپخانه و شمارگان: وفا / ۲۰۰۰ جلد

نوبت و تاریخ چاپ: اوّل / بهار ۱۳۹۰

قیمت: ۱۳۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸ ۹۶۴ ۹۷۳ ۲۹۹ ۲

مرکز پخش: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

تلفن و نمابر: ۰۲۵۱ ۷۲۵۳۳۴۰ ، ۷۲۵۳۷۰۰

قم صندوق پستی: ۶۱۷

فهرست مطالب

مقدمه ●●● ۹

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با چگونگی های ذهنی و فکری ●●● ۱۵

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با وحدت جامعه و حکومت جهانی ●●● ۲۰

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با مساوات اسلامی ●●● ۳۴

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با عدالت اجتماعی و زمامداری ●●● ۴۷

نظام حکومت حضرت مهدی علیه السلام ●●● ۵۵

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با عدل و قسط ●●● ۵۸

معنای احادیث فوق ●●● ۶۰

مقدمه نخست: نظام امامت، نظام عدل و قسط است ●●● ۶۱

مقدمه دوم: بحثی در الفاظ مترادف ●●● ۶۴

معنی ظلم ●●● ۶۶

معنی عدل ●●● ۶۷

معنی قسط ●●● ۶۸

قسط در قرآن مجید ●●● ۶۹

قسط در نهج البلاغه ●●● ۷۲

ص: ۶

ابعاد متعدد عدل ●●● ۷۲

الف) عدل حاکم ●●● ۷۵

ب) بُعد قانونی قسط و عدل ●●● ۷۵

ج) بُعد اقتصادی قسط و عدل ●●● ۷۷

د) بُعد اجتماعی قسط و عدل ●●● ۷۸

تقسیم سهام بر اساس واقع ●●● ۸۲

انقلاب در نظام مالکیت ●●● ۸۷

نتیجه ●●● ۱۱۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِيَا أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»؛ (۱)

«ای رسول ما) آیا ندیدی خدای تعالی چگونه کلمه پاکیزه را به درخت زیبایی مثل زده که اصل ریشه آن ثابت و شاخه آن به آسمان کشیده شده است و به اذن خدا همه وقت میوه های خوبی می دهد. خدا این چنین مثال های واضح و روشن برای یادآوری مردم می زند».

بسم الله الرحمن الرحيم

بدون تردید، عقیده به ظهور "مهدی علیه السلام" یک عقیده کاملاً اسلامی است که ریشه های ثابت آن در کتاب و سنت، به طور صحیح و متواتر قرار دارد، و در اینکه نمی توان آن را از دعوت اسلامی جدا ساخت، هیچ گونه شک و تردیدی نیست.

آیاتی از قرآن مجید و بسیاری از احادیث و اخبار، چنان این اعتقاد را تحکیم و استوار نموده اند که حتی انکار آن (مانند انکار اصل رسالت و نبوت) در بعضی از روایات، کفر شمرده شده است.

اگر ما از این قرن خودمان که قرن چهارده هجری است تا عصر مقدّس رسالت را بررسی کنیم، می بینیم اصل ظهور مهدی علیه السلام در تمام این چهارده قرن، بین صحابه و تابعین و علما و محدثین و ادبا و شعرا و خلفا، همواره یک موضوع ثابت و غیر قابل انکار بوده است و شخصیت های سرشناس علمی و ادبی و سیاسی، به آن مؤمن و معتقد بوده اند.

اگرچه از کتاب هایی مثل کتاب "منتخب الاثر"، کثرت این اخبار و احادیث از طرق شیعه و اهل سنت معلوم می شود، هم اکنون کتابی

جامع تر از حیث مصادر و مآخذ و مدارک و مطالب علمی و تحقیقی، در دست تألیف است که حیات امام علیه السلام و مشخصات آن حضرت را از جهات مختلف روشن می سازد؛ اما با قطع نظر از تتبعات گسترده می توان گفت: برای مردمی که کم و بیش، اهل اطلاع و تحقیق و مراجعه به کتاب های اسلامی در رشته های حدیث، تفسیر، تاریخ، کلام و مذهب می باشند، دو نقطه حساس در این مسأله واضح و مسلم است:

نخست اینکه: مسأله ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک مسأله اسلامی خالص است که مسلمانان آن را از زبان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده و از آن حضرت فرا گرفتند و مانند هر موضوع بدیهی اسلامی دیگری نیاز به اثبات ندارد.

و دیگر اینکه: تعیین او در فرزند منحصر به فرد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نیز عقیده ای است که قبل از ولادت حضرت مهدی علیه السلام؛ یعنی قبل از سال ۲۵۵ هجری و قبل از ولادت پدر بزرگوارش، از اهل بیت رسالت گفته شده است، و اهل بیت علیهم السلام هم اخبار خود را مستند به رسول خدا صلی الله علیه و آله داشته اند. علاوه بر احادیثی که از طرق اهل سنت نیز در این باب رسیده است.^(۱)

۱- در قسمت اول (طریق شیعه در روایات بحث مهدویت) مراجعه شود به کتاب هایی چون: کمال الدین صدوق، غیبت نعمانی و غیبت شیخ طوسی علیهم الرحمه و در قسمت دوم (طریق اهل سنت در بحث مهدویت) علاوه بر صدها مقاله و به ویژه کتاب هایی که اهل سنت در این موضوع نگاشته اند، در اینجا سخن سه نفر از برجسته ترین علمای آنها را می آوریم که چون هم عصر ما هستند، در خصوص این موضوع به ملاحظاتی ارزش گفتارشان از علمای قدیم، برای گروهی از نسل حاضر بیشتر است: الف) "احمد شاکر" که از علما و متخصصان فن حدیث و رجال، در عصر ما شمرده می شد، در کتاب "مقالید الکنوز" صحت احادیث راجع به حضرت مهدی علیه السلام را تصدیق نموده و آن را عقیده ای اسلامی شمرده است که هر مسلمان باید بدان معتقد باشد. ب) "شیخ منصور علی ناصف" که از علمای ازهر و مدرّس دانشگاه زینبی است، در کتاب "غایه المأمول" می گوید: احادیث مهدی را جمعی از نیکان صحابه روایت کرده اند و بزرگان محدّثین آن را نقل نموده اند و علمای گذشته و حال بر این عقیده اند. وی پس از اینکه تصریح به تواتر احادیث می کند، می گوید: این توضیح برای کسی که اندکی انصاف در نزد او باشد؛ یعنی هر کس ذره ای ایمان و اندکی انصاف داشته باشد، در صحت این احادیث و ظهور حضرت مهدی علیه السلام تردید نمی کند. ج) "ابوالاعلی مودودی" که از مشهورترین علمای اهل سنت است، در کتاب "البیانات" احادیث مهدی علیه السلام را بررسی کرده و می گوید: این احادیث یک حقیقت اساسی را که قدر مشترک تمام احادیث این موضوع است، متضمن می باشند. و آن این است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خبر داده: پیشوایی ظاهر می گردد تا زمین را از عدل و داد آکنده سازد و ستم و بیدادگری را محو و نابود نماید و کلمه اسلام را بلند گرداند و رفاه را در خلق خدا عمومی و همگانی سازد.

و احتمال اینکه این اخبار و احادیث پس از ولادت حضرت، یا در زمان غیبت صغری یا کبری در منابع حدیثی و متون شیعه وارد شده باشد، به طور قطع غیر عقلایی و مردود است؛ زیرا کتاب هایی که این احادیث در آنها ضبط است، کسانی آنها را تألیف کرده اند که احتمال اینکه کلمه ای جعل نمایند، در حق آنها داده نمی شود و به وثاقت و صدق امانت، معروف و مشهورند.

این افراد، هر یک این احادیث را از شیوخ خود و از کتب حدیثی دیگری که قبل از ولادت پدر حضرت مهدی علیه السلام نوشته شده و یا از

واسطه های صد در صد مورد اعتماد، از مشایخ روات معاصر ائمه علیهم السلام و عصر تابعین و صحابه روایت نموده اند.

هر کس به این احادیث رجوع کند، برای او جای شک و شبهه ای باقی نمی ماند که عقیده به اینکه حضرت مهدی علیه السلام فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است، عقیده پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و امام حسن و امام حسین تا امام هادی علیهم السلام بوده است.

پاره ای از افراد می گویند: از جنبه عقیده و استناد این فکر، به رسالت اسلام مناقشه ای نداریم؛ اما می توانیم آن را در سطح دیگری مورد بحث قرار داده و بگوییم: بسیار خوب! ما هم قبول داریم که در صدها حدیث و روایت، موضوع حضرت مهدی علیه السلام مطرح است و جای شک نیست که این احادیث به طور تواتر از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و سایر ائمه علیهم السلام صادر شده است و همه به آن اعتقاد داریم و امیدواریم اگر عصر ظهور را به فضل خدا درک کردیم، در صف پیروان آن حضرت قرار داشته باشیم؛ ولی سخن و بررسی به اینجا تمام نمی شود.

ما می خواهیم پرسیم: این عقیده اسلامی به ظهور مهدی علیه السلام و حکومت جهانی او و اصلاحاتی که به دست او انجام خواهد گرفت، برای وضع فعلی ما و بر اعمال ما چه تأثیری دارد؟

می خواهیم بدانیم از این عقیده که سنی و شیعه به آن اتفاق دارند، برای اصلاح امور اجتماعی و سیاسی، و علاج این همه مشکلات که با آن روبرو هستیم یا روبرو خواهیم شد، چه بهره ای می توانیم بگیریم؟

ایمان به خدا، اعتقاد به روز قیامت و حساب و جزا، عقیده به نبوت و امامت، همه با عمل ما ارتباط دارد و جهت زندگی و کار و کوشش ما را معین می نماید؛ اما این عقیده از کدام نقش عملی برخوردار است، و در برابر قدرت زور و زر و دروغ و فریب، و این دستگاه های استعمار و استثمار و استضعاف، چه نقشی را (مثبت یا منفی) ایفا می کند؟ و ما را چگونه و به چه سلاحی مجهز می سازد؟

ما نمی توانیم در دنیای امروز که کاروان مدنیت با شتاب به سوی ترقی پیش می رود، فقط از چنین عقیده ای که چهارده قرن است افکار را به خود مشغول داشته و رهبران اسلام آن را تبلیغ کرده اند، به جشن و چراغانی نیمه شعبان خود را قانع کنیم و از این فکر، مسئولیت و تعهدی را درک ننماییم که این برداشت با روال عمومی اصول مسلم اسلام و احکام قرآن و عقاید دینی ما که همه آنها سازندگی دارند، سازگار نیست.

اسلام دین و مکتب مبارزه، کوشش، انقلاب، اصلاحات و آیین علم و ترقی است، این عقیده هم باید مردم را در این جهت تشویق نماید.

ما می دانیم و تفسیر سوء نمی کنیم و نمی گوئیم: عقیده به ظهور مصلح آخرالزمان، اثر سلبی و منفی دارد، مردم را از کار و مبارزه و اقدام و قیام و اعتراض باز می دارد و سکون، سکوت، خفقان، سستی، گوشه گیری، انزوا و بی مسئولیتی را شعار مؤمنین قرار می دهد. نه ما چنین نمی گوئیم: اما می گوئیم: با اینکه احکام اسلام در هیچ عصر

و زمان تعطیل نمی شود و کسانی که موضوع آن باشند، از آن معاف نخواهند بود. از این عقیده از جهت کمک به اجرای احکام و نظامات اسلام، چگونه باید استفاده کرد و چگونه برداشتی داشته باشیم؟

این سؤال است که می شود و اگر بسیاری از افراد آن را به زبان نیاورند، چه بسا که در ذهنشان باشد.

به یاری خدا در این رساله به این پرسش پاسخ می دهیم و رابطه ایمان و عقیده به ظهور مهدی علیه السلام را با کیفیات ذهنی و فکری، با وحدت جامعه و حکومت جهانی، با مساوات اسلامی، با عدالت اجتماعی و زمامداری و با عدل و قسط بررسی می کنیم، تا معلوم شود که این اعتقاد در زندگی و مواقف حساس آن و مبارزات و مجاهدات و تعیین جهت حرکت جامعه چه نقش بزرگ و سازنده ای را ایفا می نماید.

تا روشن شود این عقیده، علاوه بر اینکه ایمان به یک واقعیت است؛ یعنی ایمان به وجود امام دوازدهم فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است، و علاوه بر آنکه از فروغ ایمان به نبوت می باشد که لازمه آن، ایمان به هر چیزی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله از آن خبر داده است، در طرز فکر و اندیشه ما، و چگونگی برداشت ما از مطالب و مسایل حیاتی و نیز در روابط اجتماعی و سلیقه ها و روش های اخلاقی و سیاسی ما مؤثر است.

ولا حول ولا قوه إلا بالله العلی العظیم

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با چگونگی های ذهنی و فکری

افکار و آرا و عقاید، در تعیین جهت سیر انسان و مشخص کردن هدف و مقصود او، نقش مؤثری را ایفا می کند و هرچه عقاید و آرا صحیح تر و با واقعیات موافق تر و از خرافات منزّه تر باشد، هدف و مقصد شخص، انسانی تر و اعمال و حرکاتش پاک تر و ارزنده تر خواهد بود.

اسلام که بزرگ ترین انقلابات تاریخ را به وجود آورد، انقلاب را از فکر و اندیشه آغاز کرد و در درجه نخست، عقاید و افکار را زیر چتر هدایت خود گرفت و کار خود را از انقلاب اعتقادی و تهذیب افکار و پرورش اندیشه ها آغاز نمود تا به هدایت و تهذیب اعمال رسید و در ثواب و پاداش و ارزش عمل نیز، وضع فکری و رشد عقلی و نیت عامل را میزان قرار داد، و پاکی نیت و اخلاص را در طاعت و عبادت شرط قبول آن قرار داد.

مبارزه با بت پرستی، مبارزه با بشر پرستی، مبارزه با عادات نکوهیده، اعلان اینکه معبودی جز خدا نیست (لا اله الا الله)، اعلان

برابری و برادری مردم، همه و همه از مسأله انقلاب فکری سرچشمه می گیرد و منبع آنها دریافت های فکری صحیح است.

اسلام به مردم فهماند که شما آزادید، نباید استعباد شوید، نباید به بردگی دیگران درآیید، حتی لازم است که ذهن عامه مردم را نسبت به این موضوع روشن سازیم و بارهای افکار وحشت زا و زنجیرهای عقاید پلید را از دوش و گردن مردم برداریم.

انقلاب فکری اسلام، کنار زدن و از بین بردن شرک و عقاید مشرکانه و استقرار توحید و عقاید توحیدی در افکار بود که پرستش بت ها را از افق اذهان مردم برطرف ساخت و ظلمت آن را با نورانیت توحید و پرستش خدا از میان برد.

عقیده توحید، در تعالی فکر بشر و جهان بینی و ظهور ارزش های واقعی انسان تأثیری بی نظیر داشته است.

عقیده توحید، درجه نیت انسان را تا آنجا بالا می برد، و بینش و هدف بشر را (که گاه پست تر از مقصد یک حیوان و یک درنده وحشی می گردد) به حدی می رساند که جز به رضای خدا، به چیز دیگری قانع نمی گردد و جز به سوی او، به جهت دیگر متمایل نمی شود و به غیر او دل نمی بندد.

عقیده به رسالت و نبوت نیز شخص را متعهد می نماید که برنامه ها و وظایف دینی خویش را اجرا کند و در تکالیف و احکام الهی، فقط وجود مقدس پیامبر را واسطه بین خدا و خلق بداند و تسلیم رسالت او

باشد، و در امور دنیا و آخرت، فقط از دینی که آن حضرت آورده است، الهام بگیرد و قوانین و برنامه های دیگر را از محیط زندگی خود طرد نموده، در همه چیز و هر امر، تابع و پیرو پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله باشد.

عقیده به امامت نیز انسان را شیفته پیروی از افراد نمونه و کامل و ملهم از جانب حق و ملتزم به حکومت خدا و نظام خدا و تبعیت از شایسته ترین و صالح ترین افراد بشر می سازد و او را از نظامات مستبد و استبدادگر و حکومت هایی که بر این اساس تأسیس شده اند، متنفر می نماید.

درک ابعاد مختلف امامت که یک بُعد آن، ولایت بر امور خلق و زمامداری از جانب خدا است، مردم را از دیکتاتور پروری و خضوع در برابر مستبدان و قدرتمندان باز می دارد. درک معنای امامت در این بُعد در سطح های پایین تر نیز، پیروی از اصلح و اعدل ناس را ایجاب می نماید و در اذهان، زمامداری ساده و بی تشریفات و بی فاصله از دیگران را محبوبیت می دهد. و حکومت متکبرانه و با تشریفات و چاپلوس را مبعوض می کند و آن را تحمیل و ننگ و عیب و عار و رسوایی جلوه می دهد. و نزدیک شدن به چنین حکومت و یاری کردن و ستایش نمودن آن را گناه معرفی می نماید.

عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و قیام انقلابی و حکومت جهانی و عدالت گستر آن حضرت نیز، فکر و اندیشه را وسیع و جهان اندیش می سازد، که به دورترین نقاط جهان بنگرد و خیر و رفاه مردم تمام

مناطق گیتی را بخواهد و عالم را مملکت خدا بداند، که عاقبت و پیروزی با پرهیزکاران و شایستگان است، که خدای متعال در قرآن چنین بشارت داده است:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ (۱)

«ما بعد از تورات، در زبور داود نوشتیم، که البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد».

از اخبار استفاده می شود: در زمان ظهور آن حضرت، خردها و اندیشه ها کامل می گردد. این نه فقط در عصر ظهور است؛ بلکه در عصر غیبت نیز چنین است که مؤمنان واقعی، حقایق را روشنگرانه درک می نمایند و عالم و مسایل جهانی را با نگرش دوربین مطالعه می کنند.

انقلاب فکری یک مسأله مهمی است که با ظهور امام انجام می گیرد. این انقلاب فکری در آن زمان انجام می گیرد که مکتب های مختلف، افکار انسانی را تاریک کرده و از نور اسلام، جز پرتوی در دل های خواص و آنان که از بوته آزمایش الهی سرفراز بیرون آمده اند، چیزی باقی نمانده است. در آن زمان که مردم، طالب نور هدایت الهی بوده، از تیرگی ارواح و افکار خویش گریزان، و از همه مکتب ها مأیوس

و سرزده شده و آنها را به نظمی که بشر بدان نیازمند است، وافی و کافی نمی بینند. در چنین موقعیتی، ناگهان بانگ ظهور آن حضرت، بازگشت به اسلام را اعلان می کند و قلوب و اذهان و افکار، به جانب آن صدای نجات بخش متوجه می گردد و انقلاب آغاز شده در کشورهای مختلف، یکی پس از دیگری فتح می شود و مورد استقبال مردم زمین و قاره های مختلف قرار می گیرد و مانند آغاز نهضت اسلام، پیش از فتح شهرها، دل های مردمان و به ویژه گروه ها و ملت های استضعاف شده را فتح می نماید.

وما ذلک علی الله بعزیز

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با وحدت جامعه و حکومت جهانی

اجتماعات دنیا همواره در تحوّل و تغییر است و اوضاع اجتماعی ملل دائما عوض می شود. روابط بین ملل، پیوسته در حال توسعه و گسترش است.

کوشش حکومت ها برای بالا بردن سطح تجهیزات نظامی و دست یافتن به اسلحه های ویران کننده تر و خطرناک تر، هر روز بیشتر می شود و ترس و وحشت از جنگ، ساکنان کره زمین را هر روز ناراحت تر می نماید.

هم اکنون طبق یک آمار، در دنیا هر دقیقه هزار میلیون دلار که در هر ساعت معادل شصت هزار میلیون دلار می شود مخارج تسلیحاتی حکومت های جهان است.^(۱)

اگر اغراض شخصی، گروه بندی ها، منطقه سازی ها و سیاست های خاص و اعمال نفوذ متنفذین بزرگ که بشر را به اختلاف و تعصبات

۱- روزنامه رستاخیز، شماره ۸۹۹، نقل از سالنامه سال ۱۹۷۸ انستیتوی بین المللی پژوهش که مقر آن استکهلم است.

ناروا واداشته اند و حرص و جاه و استثمارطلبی و اندیشه استکبار و استضعاف می گذاشت و فطرت بشر راهنمای او می شد، اکثریت مردم این گروه بندی های منطقه ای و این هزینه های سرسام آور جنگی را محکوم می کردند و خواهان آزادی از این ملیت ها و وطن ها می شدند و به سوی برادری و برابری گام برمی داشتند و عضو یک خانواده و تابع یک جامعه می شدند و شرق و غرب و آسیا و اروپا و آمریکا با هم متحد شده و یک جامعه مشترک المنافع تشکیل می دادند.

کارشناسان اتمی دانشگاه "هاروارد" و انستیتوی تکنولوژی "ماساچوست" اعلام داشتند: دنیا قبل از سال ۲۰۰۰ میلادی، محکوم به یک جنگ اتمی است، مگر آنکه کلیه کشورهای جهان از حاکمیت ملی خود چشم پوشیده و یک دولت جهانی تشکیل دهند؛ اما تشکیل چنین دولتی در حال حاضر امکان پذیر به نظر نمی رسد.

این مسأله در سمینار کارشناسان اتمی دانشگاه هاروارد، و انستیتوی تکنولوژی ماساچوست و مجله ماهانه هاروارد (شماره ماه نوامبر) عنوان شده بود که گزارش آن را نقل کرده است. (۱)

بنابراین از هر نظر که روی جامعه مطالعه شود، این حقیقت معلوم می شود که جامعه باید توسعه و گسترش یابد، چنان که گسترش یافته است. از زندگی و اجتماع خانواده به اجتماع قبیله و از اجتماع قبیله به

اجتماع منطقه ای و کشوری و بالاخره به اینجا رسیده است که وحدت جهانی جامعه را مطرح کرده است.

یک روز، یک خانواده تحت ریاست یک فرد بود. جلوتر که آمد، یک قبیله تحت سرپرستی یک رئیس اداره شده و امروز صدها میلیون نفر تحت یک حکومت و یک قانون اداره می شوند. فاصله های فرهنگی متعدد به تدریج از بین می روند و دنیا به سوی وحدتی اجتماعی حرکت می کند.

به طور یقین، هر کس سعادت یک ملت را فقط بخواهد و برای رفاه و ترقی و پیشرفت یک جامعه خاص تلاش کند، طبعاً بدبختی و بردگی و عقب ماندگی جامعه های دیگر را خواهد خواست، یا اگر خیلی شریف باشد، نسبت به دیگران بی تفاوت خواهد بود.

تعلیمات اسلام، بشر را به سوی جامعه جهانی می برد، و اصولاً پیاده کردن تعالیم اسلام در جامعه های بزرگ تر، هدف های این دین را عملی تر می سازد.

اسلام قبل از آنکه دین جامعه های کوچک باشد، دین جامعه جهانی است، و قبل از آنکه دین یک خانواده باشد، جامعه های کوچک را به سوی جامعه بزرگ حرکت می دهد و این امتیازات و اعتباراتی که از آن، جامعه های گوناگون به وجود آمده است، در اسلام رسمیت ندارد. اسلام افراد بشر را معارض یکدیگر و در برابر یکدیگر قرار نمی دهد، و تضادها و برخوردها و مزاحمت هایی که از اسم و رسم این جامعه ها

به وجود آمده است، همه باید در جامعه جهانی اسلام که فقط به خدا تعلق دارد، و هیچ رنگ و نژاد و خصوصیات وطنی در آن وارد نیست، و همه در آن مشترک می باشند، ادغام گردد، تا آنجا که غیر از مملکت خدا، که منزله از هرگونه ستمی بر اهل مملکت خود می باشد، کشور دیگری وجود نداشته باشد. «سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْتَدِي عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَةٍ».

یکی از دانشمندان محقق می گوید: فکر گنجاندن بشریت در وطن واحد، بدون توجه به جنس، رنگ، زبان و حدود جغرافیایی، هدیه ای است که اسلام آن را به مدنیت بشر اهدا کرده است.

این وحدت جهانی، یگانه عامل نابودگر کینه های دولت ها، و دشمنی و اختلافی است که مدنیت و آبادانی را به سوی نیستی و زوال کشانده است.

مسیحیت اگرچه مانند اسلام، دین دولت است (از این جهت که دین بسیاری از امم و اقوام است)؛ امّا از جهت مساوات و برابری بین ملل و اقوام و نشر انسانیت بین آنها، اسلام دینی عام و همگانی است و شکست مسیحیت در این ناحیه آشکار است.

مسیحی های سفیدپوست همواره تا به امروز با مسیحیان سیاه پوست، با اینکه در یک منطقه زندگی می کنند، دشمنی دارند. در آمریکا نیز با اینکه به اصطلاح مرکز دموکراسی است حال به همین گونه است، و سفید پوست نمی تواند با سیاه پوست در زیر یک سقف زندگی کند و همواره مسیحیان غرب اعتقاد دارند که از مسیحی های

شر، بالاترند و به آنها اجازه نمی دهند که در کنیسه ها و معبدهای مخصوص (معبدهای مسیحیان غرب) با آنها به عبادت پردازند.

کما اینکه آنان که از طوایف پست و پایین هندی به مسیحیت گرویده اند، مورد تحقیر آنان که از طوایف به اصطلاح عالی هستند، می باشند و از اینجا معلوم می شود که مسیحیت، امروز از تألیف و اتحاد جامعه انسانی عاجز است، در حالی که اسلام توانسته است نظامی جهانی بر اساس برادری همگانی بین غربی و شرقی، سفید و سیاه و آریایی، سامی و هندی و زنگی ایجاد کند و مساوات را بین آنها برقرار نماید.

سیاه پوست و کسی که از طبقه پست باشد، با سفیدپوست و طبقات به اصطلاح عالیه برابر است و مانند هر مسلمان دیگری محترم می باشد و به مجرد اسلام آوردن با همه افراد رابطه برادری خواهد داشت و در هر مسجدی بخواهد می تواند خدا را عبادت کند؛ بلکه می تواند دوش به دوش بزرگ ترین برادران مسلمان خود، از جهت مقام و موقعیت اجتماعی بایستد و با او بر سر یک سفره بنشیند.

این هم پیوستگی و مساوات اسلامی، در هیچ جمعیت و دین و نظامی در تمام عالم شناخته نشده است و غیر از اسلام، هیچ مکتب و آیینی نمی تواند دموکراسی جهانی را به صورتی صحیح و با رعایت مساوات بین جمیع بشر برقرار نماید. (۱)

۱- محمد رسولاً نبیا، ص ۱۴۲ ۱۴۳، نقل به مضمون.

دیگر جوامع و نظامات، اگر در ماهیتشان اختصاص به یک منطقه یا یک نژاد یا اهل یک زبان و یک کشور نباشد، حداقل قابل اختصاص هستند.

مثلاً نظام دموکراسی هم اکنون رنگ مملکتی و قاره ای پیدا کرده است. می گویند: دموکراسی فرانسوی، دموکراسی انگلیسی، دموکراسی آمریکایی. با اینکه همه آنها دموکراسی است؛ اما مثلاً نظام دموکراسی انگلیسی، با نظام دموکراسی سوئدی در برابر یکدیگر قرار دارند و با هم رقابت اقتصادی و سیاسی می کنند.

در جامعه و نظام کمونیسم نیز این اختصاص و رنگ ملی حفظ شده است. کمونیسم چین، شوروی، یوگسلاوی، بلغار، مجار و کمونیسم کوبا با یکدیگر فرق داشته و هر کدام اختصاص به منطقه ای دارند. پس کمونیسم هم قابل اختصاص است و این رژیم های کمونیستی در برابر هم و مقابل یکدیگر قرار گرفته، و تضاد و اصطکاک منافع دارند.

پس ماهیت رژیم دموکراسی و کمونیسم، جهانی بودن و یک جامعه بودن نیست؛ اما دین اسلام دینی جهانی است و هرگز جوامع و حکومت های متعدد اسلامی، امکان اختلاف ندارند.

نظام سعودی، نظام سوری، نظام مصری و ... با نظام جهانی اسلام قابل تعقل و تصور نیست، فقط یک شناسنامه است و آن هم شناسنامه مسلمانی و بس. و برای غیر مسلمان هم شناسنامه در حمایت نظام اسلامی.

اسلام و نظامش را نمی توان به اهل یک منطقه اختصاص داد که اهل آن منطقه در برابر منطقه دیگر قرار گرفته و حکومت آنها درصدد استضعاف و استعمار حکومت مجاور برآمده و با مردم خویش، بیش از مسلمانان دیگر مناطق برادری نمایند.

امت اسلام، امت واحده است و همه باید خدا را پرستش بنمایند، و تعدد جوامع و امم و پرستش افراد و الهه هایی غیر خدا و اتخاذ معبودهای متعدد موجب شرک بوده و باطل می باشد.

در قرآن مجید می فرماید:

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»؛^(۱)

«به تحقیق که این امت شما امت واحده است و تنها من پروردگار شمایم، پس مرا پرستش کنید».

قرآن برای ناس (مردم) آمده است، و به مردم خطاب کرده است:

"کعبه" اولین خانه ای است که برای مردم بنیاد شده است:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي لَدَى بَيْتِكَ مُبَارَكًا».^(۲)

استفاده از آنچه در زمین است، برای عموم مردم حلال و مباح می باشد:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا».^(۳)

قرآن، بیان و هدایت برای همه مردم است:

«هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ * هُدًى لِلنَّاسِ».^(۴)

۱- سوره انبیاء، آیه ۹۲.

۲- سوره آل عمران، آیه ۹۶.

۳- سوره بقره، آیه ۱۶۸.

۴- سوره آل عمران، آیه ۱۳۸ و ۴.

فرستادن پیامبران و نزول کتاب بر آنان برای این است که مردم قسط را برپا دارند:

«لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». (۱)

پیغمبر برای مردم فرستاده شده است:

«وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا». (۲)

پروردگار ناس، پادشاه ناس، معبود ناس، خدای تعالی است:

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ». (۳)

امامت نیز که یک بعد آن، زمامداری و تنظیم و تدبیر امور جامعه است، پیشوایی و رهبری ناس است:

«إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا». (۴)

قرآن در همه جا و در هر مورد، تسلیم به خدا و اسلام را که دین فطرت و دین جهانی است، پیشنهاد نموده است:

«قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْآ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»؛ (۵)

۱- سوره حدید، آیه ۲۵.

۲- سوره نساء، آیه ۷۹.

۳- سوره ناس، آیه ۱، ۳، در قرآن مجید در ۲۴۱ مورد، کلمه ناس آمده است خواننده عزیز، خود می تواند آیاتی را که با وحدت جامعه و نظام واحد جهانی ارتباط دارد، از بین آنها استخراج نماید.

۴- سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۵- سوره بقره، آیه ۱۳۶.

«بگویید: به خدا و آنچه به سوی ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و آنچه به موسی و عیسی داده شد و آنچه به پیغمبران از جانب پروردگارش عطا شده، ایمان آورده ایم و بین احدی از آنها فرقی نمی گذاریم و ما مسلمانیم».

جهان یک خدا دارد و به این لحاظ واحد است، جامعه نیز باید واحد باشد؛ یعنی خدا در آن حاکم باشد و با نظام الهی و قانون الهی، سیر الی الله داشته باشد.

مردم باید بکوشند تا در یک جامعه واحد زندگی کنند، و تعدد جوامع و افتراقات و استثمارهای موجود در آنها را ریشه کن ساخته و خود یک امت واحد گردند.

عقیده به ظهور مهدی موعود؛ یعنی عقیده به محقق شدن حکومت جهانی، عقیده به مجتمع واحد انسانی، عقیده به ملیت و قومیت همگانی و دین فطری انسانی، آخرین و بلندپایه ترین اجتماع انسانی در مقابل بشر است و کاروان بشریت به سوی آن نقطه می رود و بشر باید خواهان آن جامعه باشد.

هر کس چنین عقیده ای دارد، فکرش وسیع و مقصدش وسیع است. برای نفع یک جامعه، جامعه دیگر را استثمار نمی کند و برای سیادت یک گروه، گروه های دیگر را برده و بیچاره نمی پسندد و برای خاطر نژادی، نژاد دیگر را از حقوق انسانی محروم نمی سازد.

برای اینکه یک طبقه مرفه باشد، طبقات دیگر را غارت نمی نماید و برای اینکه مردم یک کشور، تنعم بیشتر و تجمل زیاده‌تر و عیاشی و شهوت رانی بیشتر نمایند، مردم کشورهای دیگر را عقب مانده نمی خواهد و از ترقی علم و صنعت و برخورداری آنها از مواهب و نعمت های خدا جلوگیری نمی کند.

چنان که می بینید: امروز ابرقدرتها با دیگران چنین معامله می نمایند و ملت ها و حکومت های ابرقدرت بلکه ملل و حکومت های ضعیف هم اگر بتوانند همه خود را می بینند و می خواهند دیگران را ببلعند.

چنان که یهود، خود و نژادش را "حزب برگزیده خدا" می شمارد و تمام افراد دیگر را که نژادشان اسرائیلی نباشد، بنده و برده و خادم یهود می داند.

چنان که نژادپرستان بی رحم بی شرف، سیاه پوستان را در شکنجه قرار می دهند، از هواپیما به زمین می اندازند و ابرقدرت هایی هم که اعلامیه حقوق بشر را امضا کرده اند، از این جنایت ها پشیمانی می نمایند.

از نظر معتقدین به ظهور حضرت مهدی علیه السلام، بدترین جامعه ها و حکومت ها، جامعه های استعمارگر و استضعاف طلب است که باید با آنها مبارزه کرد و فکر و هدف و سازمان و رفتارشان را کویید. این جامعه ها درست در قطب مخالف جامعه مورد انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام هستند و از زمین تا آسمان با هم فاصله دارند. اینها جهان را

برای همه می خواهند و آنها جهان و همه را برای خود. اینها برای همه خوشبختی و سعادت می خواهند و آنها برای دیگران بدبختی و فقر و جهل. اینها بیداری و رشد فکری بشر را دوست دارند و آنها از بیداری و رشد فکری بشر بیمناک اند و تا بتوانند از آن جلوگیری می نمایند.

ولی هرطور هست، سرانجام ستمگران نابود می شوند و پیروزی با اهل حق است و دیوارها و فاصله های جغرافیایی، فرهنگی و فکری، یکی پس از دیگری از میان برداشته می شود و شرک به مظاهر گوناگونش که در اجتماعات متعدد و مختلف به صورت وطن پرستی،^(۱)

۱- گاهی می گوئیم: "وطن دوستی" و مقصود این است که هر کسی برای عمران آب و خاک و شهر و دیاری که در آن بزرگ شده و پرورش یافته، کوشش کند، به ابنای وطن خود خدمت کند، برای پیشرفت عملی، صنعتی و ترقی اجتماعی آنها تلاش نماید. این نوع وطن دوستی بسیار پسندیده است. انسان مدیون اجتماعی است که در آن پرورش یافته و اگر دین خود را به آن ادا نکند، خائن است. این نوع وطن دوستی، معنایش کوشش برای برتر بودن شهر و زادگاه خود، بر شهر برادر دیگر و بی تفاوت بودن نسبت به آنها، یا استثمار آنها نیست. گاهی می گویند: «وطن پرستی» و غرضشان کوشش برای بیشتر بهره مند گردانیدن یک جامعه است، هرچند که به بیچاره کردن و استثمار جامعه دیگری منتهی شود. یا غرضشان نگاه داشتن یک رژیم یا حکومت یک شخص یا غرض های کثیف دیگر است. این گونه وطن پرستی است که از مظاهر شرک بوده و ترویج و دفاع از آن پوچ و بیهوده می باشد. گاهی یک نفر سرباز، برای اینکه حمله گروهی متجاوز و غارتگر را از جامعه و وطنش دفع کند، فداکاری می کند. این کار، اگر وطن دوستی نامیده شود یا اسم دیگری داشته باشد، افتخار است. گاهی هم یک نفر جنگ می کند، سرسختی نشان می دهد، برای اینکه تجاوز کند و قلمرو حکومت یک فرد یا یک رژیم فاسد را گسترش دهد، یا فلائن حزب و فلائن حاکم را بر مردم تحمیل کند، این کار اگر هم وطن دوستی نامیده شود، جنایت است. چنان که به عکس، گاهی شما کالای یک منطقه را نمی خرید، برای اینکه می بینید در آنجا سرمایه داری رشد یافته و آنها قصد استثمار دارند و می خواهند شما را غارت کنند و هرچه بیشتر بدوشند و یا با نفوذ اقتصادی بر شما مسلط گردند، خود را قوی و شما را ضعیف سازند و برابری انسانی را از بین ببرند. اینجا باید مبارزه کرد، باید کالا را نخرید و مبارزه منفی را ادامه داد، باید خودتان دست به کار شوید از آب و نان خود هم اگر کم گذارید، مؤسسات صنعتی بسازید و خود را از آنان بی نیاز نمایید.

نژادپرستی، فردپرستی جلوه دارد، به توحید تبدیل می شود و سرانجام آن موحد حقیقی، آن یگانه وارث ابراهیم بت شکن و فرزند عزیز و گرامی پیامبر اکرم، حضرت ولی اعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را استقرار می دهد.

مردمی که منتظر مهدی و تشکیل جامعه واحد جهانی هستند، باید فکرشان نسبت به سازمان جهان روشن باشد و ملتفت باشند که این عقیده، آنها را به سوی چه هدفی می برد. این پراکندگی هایی که در جهان کنونی اسلام است، مخالف روح اسلام و دعوت قرآن است و نمی توان آنها را شرعی و اسلامی شمرد؛ چون برنامه اسلام، یکی شدن جامعه و جهانی شدن آن است و اکنون اگرچه اسلام، گسترش نیافته است، باید جامعه اسلامی موجود، نمونه آن جامعه جهانی باشد.

سراسر جهان اسلام کنونی هم باید یک شکل حکومت، یک شعار و یک روز عید، یک تاریخ و یک قانون داشته باشند. و این سرزمین های پهناور حجاز، نجد، تهامه، یمن، اردن، سوریه، لبنان، فلسطین، مصر،

لیبی، تونس، الجزایر، سودان، عمان، کویت، بحرین، ایران، افغان، قفقاز، ترکستان، ترکیه، پاکستان، بنگلادش، مالزی، اندونزی و نقاط دیگر، همه باید ید واحد باشند که هیچ یک آنها از دیگری جدا نبوده و این اختلافات در بین آنها نباشد.

ظهور حضرت مهدی علیه السلام کاملاً با این وحدت جامعه ارتباط دارد و آیات و روایات، این نوید را داده اند و اوضاع جهان نیز، آماده شدن جهان را از هر جهت برای آن حکومت جهانی نوید می دهد. حکومتی که شاید عملی شدن آن در چهارده قرن پیش، یک محال عادی بود؛ زیرا با نقص وسایل ارتباط در آن زمان، اداره جهان در زیر یک پرچم و یک حکومت غیر ممکن به نظر می رسید.

در عصر صدر اسلام، حکومت های به ظاهر اسلامی آن زمان که بر ممالک گسترده، تحت لوای اسلام و به نام اسلام حکومت یافتند، امکان با الهام از تعالیم اسلام این وحدت را ثابت کردند، در حالی که وسایل ارتباط جمعی که هم اکنون توسط آنها، تمام عالم به منزله یک مملکت و بلکه یک شهر شده است، امکان آن حکومت موعود را بیشتر کرده است و تا بدانجا که بسیاری از مردان مشهور دنیا هم از آن سخن می گویند و آن را به عنوان یک طرح مهم و ممکن و علاج نابسامانی ها پذیرفته اند.

آینده هرچه بشود، هرچه اتفاق افتد؛ جنگ یا صلح، به سوی این هدف نزدیک تر و نزدیک تر خواهد شد.

در حدیث آمده است:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ، لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»؛^(۱)

«وقتی حضرت قائم علیه السلام قیام فرماید، زمینی باقی نمی ماند مگر آنکه در آن ندا می شود به شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله».

۱- ینابیع الموده، ص ۴۲۱؛ منتخب الاثر، ف ۲، ب ۳۳۵.

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با مساوات اسلامی

اسلام دین مساوات، دین برابری، دین حقوق بشر، و منشور آزادی و کرامت و فضیلت و شرف و احترام انسان است.

اسلام آزادی و مساوات واقعی را اعلام کرد. قدر و ارزش انسان از نظر اسلام عزیز است، او موجودی است که مورد تکریم خدا قرار گرفته و در نیکوترین تقویم و کامل ترین آفرینش، آفریده شده است.

انسان بزرگ ترین حجّت های خدا و خلاصه تمام عوالم و دارای عالی ترین لیاقت و استعداد است.

از نظر اسلام، انسان ها در هر کجا که زندگی کنند و در هر قاره ای که باشند و به هر زبانی که سخن بگویند، هر نژاد و جنس و رنگی که داشته باشند، عضو یک خانواده و از یک اصل و یک پدر و مادر می باشند و در کرامت انسانی برابرند.

تکلیف الهی و مسؤولیت، متوجه انسان است و در خطاب هایی مثل "یا أيها الناس" و "یا بنی آدم" که در قرآن مجید آمده است، انسان ها به طور مساوی مخاطب گردیده اند.

قرآن مجید افتخار و امتیاز نژادی، فامیلی، قبیله ای و این گونه مشخصات ظاهری مثل رنگ و زبان را صریحا رد فرموده، از جمله در این آیه می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ»؛ (۱)

«ای مردم، ما شما را از نر و ماده آفریدیم و شما را گروه ها و قبیله ها قرار دادیم برای اینکه یکدیگر را بشناسید. به درستی که گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است».

و از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که در حجّه الوداع فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَأَنْ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ. أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ، وَلَا لِعِصْرِيٍّ عَلَى أَشْوَودٍ، وَلَا لِعِصْرِيٍّ عَلَى أَشْوَودٍ إِلَّا بِالتَّقْوَى»؛

«ای مردم! آگاه باشید همانا پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی است و آگاه باشید از برای عربی بر غیر عرب فضلی نیست و از برای غیر عرب بر عرب برتری نیست و سرخ پوست را بر سیاه پوست و سیاه پوست را بر سرخ پوست فضل و برتری جز به تقوا نیست».

در احکام اسلام، از عبادات و معاملات و دیات و قصاص و حدود و قضا و غیره، این مساوات اجتماعی ملاحظه شده است و فرقی بین سفید و سیاه، فقیر و غنی، شاه و رعیت و جاهل و عالم نیست.

اگر کسی علیه رئیس مملکت و خلیفه وقت شکایتی داشته باشد، شکایت او در دادگاه شرعی عادی که به محاکمات همه رسیدگی می نمایند طرح می شود و آن رئیس مانند یک فرد عادی به محاکمه احضار می گردد و در مجلس محاکمه در کنار خصم خود می نشیند. و اگر مدعی هم رئیس مملکت یا بزرگ ترین مقامات ارتشی یا هر شخصیت دیگر باشد، باید به وسیله طرح دعوی در محکمه ادعا کند و نمی تواند با زور شخصی، حق خود را از کسی بگیرد. یا اگر بین ورثه یک نفر، پادشاهی باشد، مثل سایر ورثه ارث می برد. یا اگر پادشاهی، قاتل باشد و مقتول فردی از افراد مسلمانان باشد، ورثه مقتول می توانند او را قصاص نمایند.

یکی از جریان های سوئی که عوامل سیاسی موجب آن شد، این بود که خالد بن ولید را با اینکه مرتکب قتل مالک بن نویره گردید و با زوجه او به زور در عده هم بستر گشت، از قصاص و حد شرعی معاف نمودند و به حق ورثه او ترتیب اثر ندادند.

و همچنین از مطاعن مهم یکی این بود که عثمان نیز "عبیدالله بن عمر" (قاتل هرمرزان) را به ملاحظه اینکه پسر «عمر بن الخطاب» است، از قصاص معاف کرد و نه ابوبکر و نه عثمان، به اعتراض صحابه در این قانون شکنی اعتنا نمودند.

این اعمال و این گونه سوء استفاده ها از مقام، مخالف روح مساوات اسلام است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خود، هنگامی که از "ابن ملجم" ضربت خورده بود، به بنی عبدالمطلب سفارش فرمود:

«يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ! لَا أَلْفَيْنَكُمْ تَخُوضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا تَقُولُونَ قَتَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. أَلَا لَا تَقْتُلُنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي»؛^(۱)

«ای فرزندان عبدالمطلب، نیابم شما را (که به اسم خون خواهی از من) خون مسلمانان را بریزید و بگویید امیرالمؤمنین کشته شده است (و او یک فرد عادی نیست) آگاه باشید البته برای قتل من، غیر از قاتل مرا نکشید».

می گویند: یک روز عمر از صحابه پرسید: چه می گوئید اگر امیرالمؤمنین (مقصودش خودش بود) مردی را ببیند که زنا می کند؟

علی علیه السلام فرمود: باید چهار نفر شاهد بیاورد و الا مانند سایر مسلمانان حدّ قذف بر او جاری می شود.^(۲)

اسلام، حقّ غایب و سفیه و مجنون و بلکه جنین را برابر یک فرد کامل، حفظ فرموده است.

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه شماره ۴۷.

۲- کتاب حقوق الانسان، ص ۲۷؛ شاید عمر می خواست با این پرسش، از اصحاب اختیار بگیرد و به اسم اجماع، یک قدرت فوق العاده ای که همه از او بیمناک شوند به دست آورد؛ اما علی علیه السلام در این موقع حساس، مانع از ظهور این بدعت شد و اعلام کرد حکام و امرا این اختیار را ندارند، و عمر هم نتوانست چیزی بگوید.

در نماز جماعت که در شبانه روز، پنج مرتبه تشکیل می شود، این مساوات در ضمن پرستش خدا جلوه می کند. صف اول به افراد یا طبقاتی اختصاص ندارد، هر کس زودتر حضور یابد، در صف مقدم قرار می گیرد. گاهی سرباز یا سیاه پوست، در صف اول و فرمانده لشکر و یا سفید پوست در صف آخر، پشت سر هم می ایستد.

در مسجد نیز نابرابری نیست و مکان و اطاق درجه یک و دو وجود ندارد، و هر کس در هر مکانی از مسجد نشست، احدی نمی تواند او را از آن مکان بردارد.

در حج که یکی از بزرگ ترین فرایض و شعائر اسلام است، جلوه این مساوات، بسیار چشم گیر و حساس است. آنجا دیگر تمام امتیازات از بین می رود و مکتب بی امتیازی و برابری و مساوات باز می شود.

در طواف و سعی و وقوف عرفات و مشعر و اعمال منی، هیچ اثر و خبری از امتیازات و تشریفات پوچ و مقامات و مشاغل نیست. هر فرد است و خودش و گوشت و پوست و استخوانش و ارزش واقعی انسانی اش که خدا از آن آگاه است، هیچ رابطه ای غیر از رابطه اخوت اسلامی و پرستش خدا نیست، همه به هم کمک می دهند و به هم تواضع می نمایند و در سلام به یکدیگر پیشی می گیرند.

این اجتماعی است که محبوب خدا است و الگوی یک اجتماع فاضل و انسانی است. کسانی که در این اجتماع شرکت می کنند، باید پس از بازگشت، آن برنامه را در اجتماع شهر و کشور و منطقه خود

ادامه دهند و اجتماع خود را بر این اساس و مشابه آن اجتماع روحانی بسازند.

در آغاز اسلام که هنوز مردم به مساوات اسلام آشنایی نداشته و شکستن طلسم آن عادات ناروا و نشستن با فقرا و زیردستان بر ایشان کاری دشوار بود، گروهی مانند "عینه بن حصین" و "افرع بن حابس" از کسانی که در ردیف سران آنان شمرده می شدند، به پیغمبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد کردند که به آن حضرت، در صدر مجلس بنشیند (آن کاری که پیغمبر تا زنده بود از آن دوری می نمود) و سلمان، ابوذر، صهیب، عمار، خبّاب و هم قطارانش از فقرای مؤمنین را که لباس های پشمی پوشیده بودند، از خود دور کند تا ما با تو بنشینیم و از تو فرا بگیریم. مانعی بین ما غیر از این افراد نیست!

وقتی این پیشنهاد را که مخالف روح دعوت اسلام بود، عرضه داشتند، خدای متعال این آیه را نازل فرمود:

«وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا»؛ (۱)

«و شکیبا مدار خود را با آنان که پروردگارشان را در بامداد

و شبانگاه می خوانند و رضای او را می خواهند، و چشمانت را از آنها برمدار در حالی که زینت زندگی دنیا را بخواهی و از کسی پیروی مکن که دلش را از یاد خودمان غافل کردیم و پیروی هوای خود را کرد و کارش تباه گردید».

وقتی این آیه نازل شد، پیغمبر اکرم برخاست و به طلب یاران پشیمینه پوش خود آمد، آنان را در آخر مسجد یافت که به یاد خدا مشغول بودند، پیغمبر فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُمِئِنِّي حَتَّىٰ أَمَرَنِي أَنْ أَصْبِرَ نَفْسِي مَعَ رِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي مَعَكُمْ الْمَحْيَا وَمَعَكُمْ الْمَمَاتُ»؛^(۱)

«حمد خدای راست که مرا از این دنیا نبرد تا امر فرمود که با مردانی از امتم خود را شکیباً بدارم با شما زندگی و با شما مرگ است».

در "سفینه البحار" ذیل لغت "فقر" روایت کرده است: مردی توانگر که جامه ای پاکیزه دربر داشت، به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و نزد آن حضرت نشست، مرد فقیری که جامه ای چرکین داشت، آمد و در کنار توانگر نشست. توانگر لباس خود را برگرفت. پیامبر عزیز اسلام به او فرمود: بیم کردی از فقر او چیزی به تو برسد؟

عرض کرد: نه.

فرمود: پس ترسیدی که لباس تو را چرکین سازد؟

عرض کرد: نه.

فرمود: پس چه چیز تو را بر آن داشت که این گونه رفتار کردی؟

عرض کرد: ای پیغمبر خدا! مرا قرینی (شیطانی) است که هر کار زشتی را برای من زینت می دهد و هر کار نیک را ناستوده و قبیح جلوه می دهد، من نصف مال خود را برای این شخص قرار دادم.

رسول خدا به فقیر فرمود: آیا می پذیری؟

عرض کرد: نه.

توانگر پرسید: چرا؟

فقیر گفت: می ترسم بر من نیز داخل شود آنچه بر تو داخل گردیده است.

یکی از نشانه های این گونه مساوات و تساوی همگان در برابر قانون، قانون امر به معروف و نهی از منکر است. به موجب این قانون، هر فردی نه فقط حق دارد دیگری را هر کس و صاحب هر مقام و رتبه ای که باشد با شرایط مقرر، امر به معروف و نهی از منکر نماید؛ بلکه این کار بر او واجب است.

قرآن مجید می فرماید:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ (۱)

«مردان مؤمن و بانوان مؤمنه همه یار و دوستدار یکدیگرند. امر به معروف می نمایند و نهی از منکر می کنند».

و به قدری این حق نظارت همگان بر اجرای قوانین و امر به معروف و نهی از منکر، اهمیت و فضیلت دارد که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتَهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ»؛^(۱)

«تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر مانند قطره ای از آب دهن در برابر دریایی موج می باشد».

مختصر سخن این است: اسلام یگانه دینی است که مساوات صحیح را در جهان برقرار کرد و افرادی مؤمن به این مساوات را در تمام اعصار و ادوار در مکتب تربیتی خود پرورش داد و شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله اولین کسی بود که بیش از همگان، اصول مساوات را در غزوات و مناسبات دیگر رعایت می فرمود.

یکی از علل مهم پیشرفت و پیروزی مسلمانان در صدر اسلام که ملل بزرگی مثل ایران و روم را فتح کردند، همین مساوات اسلامی بود که کشورها و ملت های آن زمان، هرگز تصور آن را هم نمی کردند.

این مساوات، ملت‌هایی را که گرفتار آن نابرابری‌ها بودند و از کرامت انسانی در آنها خبری نبود، چنان شیفته اسلام کرده بود که به هر کجا سپاه اسلام روی می‌آورد، پیش از فتح نظامی، دل‌های مردم فتح شده بود و مردم، نوید انقلاب آزادی بخش اسلام را انتظار می‌کشیدند و در جنگ با سپاه مسلمانان مقاومت نمی‌کردند.

ایرانی، این جنگ را با قیصر و سپاه بیگانه نمی‌دید، جنگ با آزادی خودش و با اعلان ارزش انسانی خود می‌دید.

اگر اسلام فاتح نمی‌شد، همان رسوم و همان نابرابری‌ها و همان بی‌احترامی‌ها به حقوق انسانی ادامه می‌یافت. تمام آن تبعیضات و آن کاخ تیسفون و آن تجملات که چشم بشر را خیره می‌کرد، روزافزون می‌شد. هر ملت هوشیاری آنگاه که صدای الغای این برنامه‌ها را به گوش دل بشنود، از اعلام مساوات در بین ملت استقبال خواهد کرد. اگر او را به زور، به میدان جنگ ببرند، نمی‌تواند آن‌گونه بجنگد که طرف مقابل را شکست بدهد؛ چون شکست طرف مقابل، شکست واقعی خود او است.

البته علل دیگری نیز در بین بود؛ ولی به نظر ما، علت عمده پیروزی مسلمانان در صدر اسلام، قوت تعالیم توحیدی اسلام و تأثیر تربیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و نفوذ قرآن در قلوب و توجه گروه‌های بسیاری از کشورهای فتح شده به اصول عالی و هدف‌های مقدس اسلام بود که در اینجا نمی‌خواهم این موضوع را به تفصیل مطرح کنم.

اجمالاً- مسأله مساوات اسلام، فوق العاده جالب و جاذب بوده و بر تجلی جمال اسلام نیز افزوده است. ریشه این مساوات از توحید اسلام آب می خورد و این مساوات یکی از میوه های لذیذ و شیرین درخت توحید است.

نظام امامت که یگانه نظام و رژیم الهی است، این مساوات را اجرا می نماید و از تقدّم و تأخرهای بی جا و تبعیضات ظالمانه جلوگیری می کند و همه را به یک چشم می نگرد.

چنان که برنامه آن در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام به دنیا عرضه شد و حدود و کیفرها به طور مساوی اجرا می گردید و در قضایای متعدد، مثل قضیه "فاطمه مخزومیه" همه دانستند که تبعیض در اجرای حدود امکان پذیر نیست، و حدود شرعی و قوانین علیه هر کس و هر مقام که باشد، بدون هیچ گونه استثنایی اجرا می شود.

چنان که در عصر امیرالمؤمنین علیه السلام، در موارد متعدد مانند شرب خمر "نجاشی شاعر" در ماه مبارک رمضان نیز این برنامه معلوم گردید که حدود و تعزیرات اجرا می شود، اگرچه در حقّ یک نفر شاعر مذهبی باشد که شعر و زبانش برای تحریک و تهییج مردم به جهاد و مبارزه با دشمن، کار هزارها سرباز را بنماید، نه شفاعتی پذیرفته می شود و نه جاه و اعتبار ظاهری افراد اثری دارد.

نظام امامت و مساوات اسلامی در زمان ظهور حضرت ولی امر، صاحب الزمان ارواحنا فداه توسط آن حضرت در روی کره زمین

و بین تمام ملل و اقوام و نژادها و مرد و زن و کوچک و بزرگ استقرار می یابد و ظهور آن حضرت، که ظهور مطلق و تمام عیار اسلام است، ظهور مساوات جهانی اسلام نیز خواهد بود.

عقیده به حکومت مهدی علیه السلام؛ یعنی عقیده به مساوات و برابری انسانی و اسلامی که معتقد به مساوات باید آن را در ایام غیبت ایشان، در هر سطحی که ممکن است اجرا کند؛ در خانواده، کوی و محله، شهر و مملکت، مطب دکتر، دکان نانوائی و گوشت فروشی، مسجد و اداره، خرید و فروش،^(۱) محل کار و پیشه، همه جا و همه جا حتی در سلام و تواضع، مساوات اسلامی و ترک تبعیض را باید اجرا نماید.

معتقد به ظهور مساوات اسلام و ظهور مجری واقعی آن (حضرت مهدی علیه السلام) از نابرابری ها رنج می برد و از تبعیضات متنفر است و با واگذارن کارها به ناهلان که یک تبعیض بسیار خطرناک است، تا

می تواند مبارزه می نماید.^(۲)

پس طبع این عقیده اقتضا دارد که معتقدین به ظهور امام علیه السلام مراعات مساوات اسلامی را در بین خود و دیگران بنمایند و معتقد به این ظهور، مساوات خواه باشد.

۱- یکی از دستورات اسلام که از آن می توان دستورات مهم تر و کلی تر در مورد مساوات را به دست آورد، این است که فروشنده بین مشتریان فرق نگذارد که به یک نفر جنس را ارزان تر بفروشد و به دیگری به قیمت متعارف بدهد، مگر آنکه خریدار، اهل تقوا باشد. در این صورت هم مستحب است که خریدار این تبعیض را قبول نکند.

۲- یکی از علایم ظهور، تضييع است که در احادیث به واگذاری کارها به ناهلان تفسیر شده است.

اگر ما بینیم بین مللی که به اسلام معتقد نیستند و دینی هم که دارند آنها را به مساوات نمی خوانند، در بعضی زمینه ها و برخی موارد، رعایت مساوات می شود (هرچند در موارد مهم، مساوات و حقوق، فقط از جانب آنها مورد حمله و تجاوز است) و ما فاقد آن هستیم، باید علت آن را جستجو کنیم و ببینیم چرا عمل ما عقیده ما را تأیید نمی کند و چرا به لوازم نظام امامت که هم اکنون برقرار است، ملتزم نمی باشیم؟

شیعه که معتقد به این نظام و آن ظهور کلی است، باید اجتماعش نمونه و معرّف مساوات اسلامی باشد و نظامی که رهبری آن با حضرت بقیه الله ارواحنا فداه است، به مساواتش، به عدالتش، به فضیلتش به دنیا نشان دهد؛ زیرا دین یک وظیفه، یک تعهد و یک مسؤولیت بزرگ است و اعتقاد به ظهور مساوات اسلامی و ظهور صاحب الزمان علیه السلام بدون انجام عملی آن و بدون مساوات خواهی عملی، وفای به این تعهد و عمل به این وظیفه و توجه به این مسؤولیت نمی باشد.

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با عدالت اجتماعی و زمامداری

اشاره

عدالت از تعالیم و اصول مهم و اهداف عمده دعوت اسلام است که آیات قرآن مجید و احادیث شریفه با کمال تأکید و صراحت، همه را به آن مأمور و متعهد اجرای آن ساخته است.

از جمله در سوره مائده می فرماید:

«اغْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»؛^(۱)

«عدالت ورزید که عدل به تقوا نزدیک تر است».

و در سوره انعام می فرماید:

«وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا»؛^(۲)

«وقتی سخن گفتید، به عدالت سخن بگویید».

و در سوره نحل می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ - يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»؛^(۳)

«خداوند متعال امر می فرماید به عدل و احسان».

۱- سوره مائده، آیه ۸.

۲- سوره انعام، آیه ۱۵۲.

۳- سوره نحل، آیه ۹۰.

در نهج البلاغه حکمت ۳۷۴، پس از آنکه امر به معروف و نهی از منکر را (چنان که در فصل رابطه عقیده به ظهور، یا مساوات اسلامی با آن تأکید بیان نقل کردیم) بیان نموده، می فرماید:

«وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلِ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ»؛

«برتر از امام به معروف و نهی از منکر، سخن عدل است که در حضور پیشوا و زمامدار ستمکار گفته شود».

و نیز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آغاز خلافت ظاهری چنان که در نهج البلاغه است روش صریح خود را در اجرای عدالت چنین اعلام می نماید:

آگاه باشید هر زمینی که عثمان (از اموال متعلق به حکومت اسلامی که عواید آن باید صرف مصالح مسلمین و رفع حوایج نیازمندان گردد) به کسی بخشیده باشد و هر مالی را از مال خدا اعطا کرده باشد، به بیت المال برگردانده می شود، برای اینکه حقّ قدیم است (یعنی با اساس و با ریشه و سابقه است) و چیزی حقّ را باطل نمی کند.

اگر بیابم آن اموال عمومی را (که عثمان بخشیده است) در حالی که مهر زنان کرده باشند، یا کنیزان را با آن خریده باشند، آن را به بیت المال برمی گردانم که در عدل، وسعت و گشایش است و آن کس که عدل بر او تنگ باشد، ظلم بر او تنگ تر خواهد بود».

از آن حضرت روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَّعِجٍ»؛^(۱)

«هرگز پاک و مقدس نشود امت و مردمی که در آنها حق ضعیف از قوی بدون ترس گرفته نشود».

برای درک و فهم ابعاد این عدالت اجتماعی، مطالعه سیره و روش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام را باید راهنما قرار داد.

از این مطالعه دانسته می شود که روابط افراد با حکومت و روابط حکومت با افراد باید چگونه باشد.

روابط پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با اصحابش، با ضعفای مردم، با همه افراد عادی بود. نقل کرده اند: شخصی در خدمت آن حضرت سخن می گفت، مهابت محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله او را فرا گرفت. پیامبر عزیز اسلام فرمود: آسان باد بر تو! (بر خود آسان بگیر) که من پادشاه نیستم، من پسر زنی از قریش هستم که گوشت خشکیده می خورد».

در خبر است که فرمود:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُمَثَلَ لَهُ الرَّجَالُ قِيَامًا، فَلْيَتَّبِعْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»؛

«هر کس شاد می گردد از اینکه مردان برایش به پا خیزند و بایستند در حالی که او نشسته باشد، جایگاه خود را از آتش بگیرد».

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۱۰۲۱، نامه ۵۳.

در آن هنگامی که در روم و ایران، حاکم و سلطان، مالک الرقاب مطلق رعیت بود و هیچ قانون و قاعده ای رابطه حاکم را با رعیت کنترل نمی کرد و رعیت مکلف به خدمت حاکم بود و منطق این قدرت و تسلط، منطق فرعونی «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» بود. خدا به پیغمبرش امر فرمود که خود را به مردم بشناساند:

«إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ»؛ (۱)

«همانا من بشری مانند شما هستم و به من وحی می شود».

علی علیه السلام کسی است که از او نقل می شود که فرمود: هر کس می خواهد نگاه کند به یک نفر از اهل آتش، نگاه کند به مردی که نشسته است و در حضور او جمعی (به حال احترام) ایستاده اند.

وقتی حضرت به جهاد اهل شام می رفتند، دهقانان "انبار" آن حضرت را دیدند، از مراکب خود پیاده شدند و جلو امیرالمؤمنین به شتاب می رفتند. حضرت فرمود:

«مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ»؛ (۲)

«این چه کاری است که انجام می دهید؟»

گفتند: عادتی است که به آن امیران خود را تعظیم می کنیم.

فرمود: به خدا سوگند! امیران شما از این سود نمی برند و شما در دنیا خود را در زحمت و در آخرت در شقاوت قرار می دهید.

۱- سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۲- نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلمات قصار ۳۶.

وقتی "حرب بن شرحبیل شبامی" پیاده در رکاب حضرت می رفت و او را مشایعت می کرد، امام علیه السلام فرمود: بازگرد که پیاده بودن مثل تو با مثل من، برای والی فتنه و برای مؤمن موجب ذلت است.

یکی از اسناد مهم و یگانه دستور العمل زمامداری و برنامه عدالت اجتماعی، عهدنامه حضرت مولا است که برای مالک اشتر علیه الرحمه نوشت. منشوری عالی تر و دقیق تر از این عهدنامه و موادی که امام علیه السلام در آن بیان فرموده، نیست. (۱)

حقوق همه طبقات و انسان ها در این عهدنامه مطرح شده و تعیین گردیده است.

اگر وزارت خانه های تعلیم و تربیت ممالک اسلام، واقعا بخواهند رشد فکری و اجتماعی مردم و شخصیت افراد را در برابر حکومت و مأموران آن تضمین کنند و این فاصله ای را که بین حکومت و مردم است، از میان بردارند، تا به جای آنکه حکومت خادم ملت باشد، مخدوم و ارباب ملت نباشد، باید این عهدنامه را جزء برنامه های مدارس قرار دهند و از کلمه نخست تا پایان آن، جمله به جمله، آن را در کتاب های درسی بنویسند و آن را شرح بدهند و به معلمان هم دستور بدهند که کاملاً مقاصد آن را به شاگردان بیاموزند. خدا می داند که در یک دوره، چنان وضع عوض می شود و سطح افکار بالا می رود

۱- به کتاب «الامام علی صوت العداله الانسانیه» تألیف جرج جرداق، نویسنده مسیحی که بین این عهدنامه و مواد اعلامیه حقوق بشر مقایسه کرده، علاوه بر صراحت و دقت متن و ابتکار، امتیازات دیگر این عهدنامه را یادآور شده است و به کتاب «رمضان در تاریخ» تألیف نگارنده رجوع شود.

و دهقان، کارگر، زحمتکش، کارفرما، کدخدا، حاکم، محکوم، رئیس و مرؤوس به وظایف و حقوق و اختیارات خود آشنا می شوند که زمینه ای برای رشد هیچ گونه استثمار و دیکتاتوری و استبداد در جامعه باقی نخواهد ماند و بی عدالتی ها و فرعونیت ها و تملق ها و تعظیم ها همه از بین خواهد رفت. از جمله مواد عهدنامه این است:

«وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعَمُّهَا فِي الْعَدْلِ وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ؛ فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بَرِّضَى الْخَاصَّةِ. وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُعْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ»؛ (۱)

«باید محبوب ترین کارها به سوی تو، کاری باشد که در راه حق (و پرهیز از افراط و تفریط) میانه تر و در عدل همگانی تر، و برای خوشنودی رعیت جامع تر باشد؛ زیرا خشم همگان، خوشنودی خاصه و اختصاص دارندگان را از میان می برد و خشم خاصه با رعایت خوشنودی عموم تدارک می گردد. (یعنی آنچه لازم است رعایت شود، رضایت عامه مردم است و با رضایت عامه، به خشم خاصه نباید توجه کرد)».

و باز در فراز دیگری از این عهدنامه می فرماید:

«وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعُدَّةُ لِلْإِئْتِمَادِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صِعُوكَ لَهُمْ وَمَيْلُكَ مَعَهُمْ»؛

«همانا ستون دین و جماعت مسلمانان و وسیله پیروزی بر دشمنان، جمعیت و عامه است (که باید روی آنها حساب کارها را کرد) پس باید توجه تو به ایشان و میل تو به ایشان باشد».

مواد این عهدنامه بسیار است و هر یک از دیگری ارزنده تر و در جای خود حساس تر است که باید شخص، با توجه به شرح هایی که بر این عهدنامه نوشته شده است، به دقت آن را مطالعه نماید تا بفهمد در حدود چهارده قرن پیش، امام علیه السلام چه اصول عالی و بلند پایه ای را به بشریت عرضه داشته و چه حقوقی را برای مردم در برابر مسؤولان امور قائل بوده است که در دموکراسی ترین کشورهای جهان در عصر ما، هنوز هم برقرار نشده است؟ در یکی از نامه ها که حضرت مولی علیه السلام به یکی از والیان امور مرقوم فرموده است، دستور می دهد:

«وَإِخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَأَسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ وَالْإِشَارَةِ وَالتَّحِيَّةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ وَلَا يَيْئَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ»؛^(۱)

«برای رعیت، بال تواضع و فروتنی را فرو آر و رویت را بر ایشان گشاده ساز، نرمی به آنها اظهار کن و در نگاه و اشاره

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۴۶.

و درود، بین آنها به مساوات رفتار کن، تا بزرگان به ظلم تو طمع نکنند و ضعیفان از عدل تو مأیوس نگردند».

در نهج البلاغه، به خصوص روی اصل عدالت اجتماعی و حسن رابطه حاکم و مسؤولان امور با مردم، تأکیدات بلیغ شده و تعلیمات حضرت علی علیه السلام هدف های اسلام را در نظام حکومت و اجتماع اعلام می دارد که از جمله مراجعه شود به خطبه ۲۱۴: «أَمَّا بَعْدُ: فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِوَلَايَةِ أَمْرِكُمْ» و به خطبه ۲۲۲: «وَاللَّهِ لَأَنَّ أَيْتَ عَلِيٍّ حَسَبِكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا» و به نامه آن حضرت به عثمان بن حنیف و خطبه ها و نامه های دیگر.

این عدالت، هدف اسلام، هدف قرآن، هدف مکتب حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و هدف ظهور خاتم الاوصیا حضرت مهدی علیه السلام است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام عدالت را در فرصتی کوتاه و در یک بعد زمانی و مکانی محدود، به مردم نشان دادند و چهره مطلق و جامع و کاملش، به وسیله حضرت مهدی علیه السلام آشکار می گردد و از بارزترین و روشن ترین صفات و علایم، مهدی موعود است که در بیش از صد حدیث، آن رهبر دادگستر به این صفت (عدالت گستری) توصیف و معرفی شده است.

در نظام امامت، حاکم در برابر پرخوری ستمگران و گرسنگی مظلومان و افراط و تفریطی که در امور واقع شود، مسؤول است.

علی علیه السلام این مسئولیت را در خطبه «ششقیه» چنین اعلام می دارد:

«أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسِيمَةَ لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَوَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ مَعَالَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُّوا عَلَيَّ كِظَّهُ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَيَّ غَارِبَهَا»؛

«سوگند به آن کس که دانه را شکافت و بشر را آفرید، اگر حضور مردمی که حاضر گردیدند، نبود و حجت به وجود ناصر قائم نمی گشت، و عهدی که خدا بر علما گرفته، نبود که بر پرخوری ستمگر و گرسنگی مظلوم موافقت نکنند یا قرار و آرام نگیرند، هر آینه ریسمان حکومت را بر گردنش می انداختم».

نظام حکومت حضرت مهدی علیه السلام

برنامه زمامداری حضرت مهدی علیه السلام و روابط کارمندان و متصدیان امور بر اساس حق و عدالت اجتماعی و بدون هیچ گونه استکبار جریان خواهد یافت و به مردم چنان که در نهج البلاغه است:

«فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السِّيَرَةِ وَيُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ»؛^(۱)

«سیره و روش دادگرانه را نشان خواهد داد و آنچه را از کتاب و سنت مرده باشد، زنده خواهد کرد».

در حدیث است:

«عَلَامَةُ الْمَهْدِيِّ أَنْ يَكُونَ شَدِيدًا عَلَى الْعَمَالِ»؛

«علامت مهدی علیه السلام این است که بر عمال و کارمندان حکومتی سخت گیر است».

در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام، چگونگی بیعت گرفتن حضرت مهدی علیه السلام و مواردی که بر آن بیعت خواهد گرفت، بیان شده است. از جمله این است که: دزدی نکنند، مرتکب زنا نگردند، به مسلمانی فحش و دشنام ندهند، هتک حرمت کسی را نمایند، به خانه ای هجوم نبرند، کسی را به غیر حق نزنند، طلا و نقره و گندم و جو را گنج و ذخیره نکنند، مسجدی را خراب نمایند، شراب نوشند، خز و حریر نپوشند، کمر بند طلا نبندند، راهزنی نمایند، راهی را ناامن نسازند، مواد غذایی را احتکار نکنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

بر خود نیز شرط می نماید که: مانند آنها سلوک کند، از لباسی که آنها می پوشند بپوشد، بر مرکبی مثل مرکب آنها سوار شود چنان که آنان می خواهند باشد، به اندک راضی گردد، زمین را به یاری خدا از داد پر کند چنان که از ستم پر شده باشد، خدا را چنان که حق پرستش او است عبادت کند و حاجب و دربان برای خود قرار ندهد. (۱)

عقیده به این ظهور و این برنامه ها و این گونه رابطه ها، بین رعیت

و حاکم که باید در تمام جهان مستقر گردد، میزان و معیار اسلامی بودن حکومت‌ها و زمامداری‌ها را مشخص می‌سازد و جهت و هدف تأسیس حکومت را تعیین می‌کند، و معتقد به این ظهور، برقراری این عدالت و این روابط را خواستار می‌شود، روابط استکباری و استضعافی و استعبادی را به هر شکل و صورت که باشد، رد کرده و با آن مبارزه می‌نماید.

معتقد به این ظهور و عدالت اجتماعی اسلامی، اگر مسؤول و متصدی کاری باشد، خود را خدمتگزار مردم و برای مردم می‌داند و اگر از افراد عادی است، با مسؤولان امور، سلوک خود را عادی و منزّه از تملّق و فروتنی‌های بی‌مورد می‌سازد و از آنان توقع تبعیض و مسامحه در انجام وظیفه نمی‌کند؛ بلکه در برقراری عدالت اجتماعی با آنان همکاری می‌نماید.

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با عدل و قسط

اشاره

در احادیث و اخبار بسیاری که شیعه و سنی در کتاب های مورد اعتماد و معتبر حدیث، راجع به اوصاف و علایم و مشخصات حضرت صاحب الامر، مهدی منتظر علیه السلام روایت کرده اند، این نشانه و علامت، مشهور و معروف و متواتر است که زمین را پر از قسط و عدل می فرماید، چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

از جمله "احمد بن حنبل" در "مسند" و "ابوداود" در "سنن" این علامت را که از اوصاف فعلی و برنامه حکومتی آن حضرت است، از رسول خدا صلی الله علیه و آله به این لفظ روایت کرده اند.

«يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجُورًا»؛^(۱)

«زمین را از قسط و عدل پر می کند؛ چنان که از ظلم و جور پر شده باشد».

۱- منتخب الاثر، ب ۱، ف ۲، ص ۱۴۲، ح ۵.

و در حدیث دیگر است که فرمود:

«أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ! يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ

وَزَلَايِلَ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا، يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ يُقَسِّمُ الْمَالَ صِحَاحًا. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَا صِحَاحًا؟ قَالَ: بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ قَالَ: وَيَمْلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ غِنًى وَيَسِّرُ لَهُمْ عَدْلَهُ...»؛^(۱)

«مژده می دهم شما را به مهدی که او در امت من، به هنگام اختلاف و سختی ها برانگیخته می شود. پس زمین را از قسط و عدل پر می کند، همان طوری که از جور و ظلم پر شده باشد. ساکنان آسمان و زمین از او راضی می گردند، مال را در بین مردم به طور مساوی و برابر تقسیم می نماید و خدا دل های امت محمد صلی الله علیه و آله را از بی نیازی پر می کند و ایشان را عدل او فرا می گیرد».

و در حدیث دیگر است:

«فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا».^(۲)

و در روایت دیگر است:

«يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي وَخُلُقُهُ خُلُقِي

۱- منتخب الاثر، ب ۱، ف ۲، ص ۱۴۷، ح ۱۴.

۲- منتخب الاثر، ب ۲، ف ۱، ص ۱۴۶، ح ۱۳.

فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»؛ (۱)

«بیرون می آید مردی از اهل بیت من که اسمش، اسم من و خلقتش خلق من است، پس زمین را از عدل و قسط پر می کند، چنان که از ظلم و جور پر شده باشد».

و در حدیث دیگر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«لَوْ لَمْ يَبَقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»؛ (۲)

«اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خدا آن روز را طولانی و دراز گرداند، تا بیرون آید مردی از فرزندان من، پس پر کند دنیا را از عدل و قسط، مثل آنکه از جور و ظلم پر شده باشد».

معنای احادیث فوق

اشاره

شاید بسیاری معنای این احادیث را واضح بدانند و بین "قسط" و "عدل" و همچنین بین "ظلم" و "جور" مانند دو کلمه مترادف فرقی نگذارند و قسط و عدل را به داد، و ظلم و جور را به ستم ترجمه نمایند. بنابراین عطف قسط را به عدل، و ظلم را به جور، یک نوع تأکید بگیرند.

ولی به نظر می رسد: در این احادیث، تمام مطلب در تأکید خلاصه نمی شود و لفظ قسط و عدل مترادف نمی باشند؛ چنان که دو کلمه مقابل آنها (جور و ظلم) نیز مترادف نیستند.

۱- منتخب الاثر، ب ۲، ف ۲، ص ۱۷۹، ح ۳.

۲- منتخب الاثر، ب ۲۵، ف ۲، ص ۲۴۷، ح ۱.

توضیح این مطلب حساس و مهم، موقوف بر بیان دو مقدمه است:

مقدمه نخست: نظام امامت، نظام عدل و قسط است

نظام امامت در آن معانی و ابعادش که با نظامات اسلامی یا نظام تمام اسلامی ارتباط دارد، حسن اجرای این نظامات را به عدل و حق عهده دار است.

این نظامات عبارت اند از: نظام فکری و اعتقادی معقول و منطقی، نظام تعادل اخلاقی، نظام متوازن اقتصادی و مالی، نظام عدل اجتماعی، نظام صحیح سیاست و اداره و حکومت، نظام معتدل ارض و اشباع غرایز، نظام صحیح آموزش و پرورش و نظامات دیگر.

و به عبارت دیگر: نظام امامت، نظام اجرای تمام این نظامات است و شخص امام علیه السلام نمونه اعلا و نمایش عملی و تجسم ظهور تمام برنامه ها و نظارات اسلامی است. و اگر این عبارت کوتاه نباشد؛ همانند آینه در برابر آفتاب که حاکی از آفتاب است، وجود امام نیز حاکی از حقیقت اسلام و معارف و نظامات اسلام است.

امامت یگانه نظامی است که استثمار و استکبار و استعمار، و استفاده های نامشروع را که موجب فاصله ها و تقسیم بندی ها و توزیع های غیر عادلانه است، از بین می برد و قسط و عدل را برقرار می سازد و از افراط و تفریط جلوگیری می نماید.

در این نظام، هم قوانینی که اساس عمل است، به عدل و حق و برقراری توازن و تعادل نظر دارد و هم حاکم و نظام حکومت و قوه

مجریه ای که اجرای این قوانین را به عهده دارد، از طریق عدل منحرف نمی گردد.

این یکی از مشخصات و معرّف این نظام است که استقرار آن، عدل مطلق و خیر و احسان برقرار می کند و اموال و مواد مورد نیاز، و مشاغل و مناصب را به قسط و عدل توزیع و تقسیم می نماید و غرایز فطری و جسمی انسان را اشباع و طغیان و سرکشی آنها را مهار می نماید چنان که بعضی آیات و احادیث به همین معانی نظر دارد؛ مثل آیه:

«الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ»؛^(۱)

«آنان که وقتی ایشان را در زمین قدرت و تمکّن دهیم، نماز را برپا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند».

و مانند این حدیث معروف که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است و علمای بزرگ در شرح و تفسیر آن، تحقیقات و توضیحات مهمی بیان داشته اند:

«اعْرِفُوا اللَّهَ - بِاللَّهِ ، وَالرَّسُولَ بِالرِّسَالَةِ وَأُولَى الْأَمْرِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»؛^(۲)

«خدا را به خدا و پیغمبر را به پیامبری و اولیای امر (امامان) را به امر به معروف و عدل و احسان بشناسید».

۱- سوره حج، آیه ۴۱.

۲- کافی، ج ۱، ص ۸۵.

و مانند این جمله در ضمن احادیث اوصاف حضرت مهدی علیه السلام :

«يُقَسِّمُ الْمَالَ صِحَاحًا، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَا صِحَاحًا؟ قَالَ: بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ»؛^(۱)

«حضرت مهدی علیه السلام مال را به طور صحیح قسمت می نماید، مردی از معنای آن پرسید، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: به طور مساوی در بین مردم تقسیم می نماید».

نظام امامت، استضعاف را به هر صورت و شکلی که باشد؛ خواه به صورت استثمار صنعتی، یا استثمار سرمایه داری، یا استثمار فردی و جمعی، و خواه به آن استعباد یا استکبار و یا استثمار بگویند، از میان بر می دارد و با هر نظام استضعاف گر اعلان جنگ می دهد؛ چنان که علی علیه السلام می فرماید:

«الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى آخَذَ الْحَقَّ لَهُ، وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخَذَ الْحَقَّ مِنْهُ»؛^(۲)

«ذلیل نزد من عزیز است تا حق او را بگیرم، و قوی در نزد من ضعیف است تا حق ضعیف را از او بگیرم».

"عدی بن حاتم" در ضمن آن سخنرانی بسیار مشهور و معروفی که در مجلس معاویه و به درخواست و اصرار او، پیرامون شخصیت

۱- منتخب الاثر، ص ۱۴۷.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۳۷، در این موضوع به نهج البلاغه مراجعه نمایید، تا نظام عمل و ضد استضعاف امامت را بشناسید.

حضرت علی علیه السلام ایراد کرد (که برای هر جمله و فرازش، آن هم در چنان موقعیت حساسی، نمی توان قیمت قائل شد) و معاویه را تحت تأثیر قرار داد، می گوید:

«لَا يَخَافُ الْقَوِيُّ ظُلْمَهُ، وَلَا يَتَأَسُّ الضَّعِيفُ مِنْ عَدْلِهِ» (۱).

قوی و ضعیف هر دو در امان بودند، قوی از عدل علی علیه السلام نمی ترسید؛ چون می دانست هر گاه بخواهد او (قوی که خلاف کرده) را کیفر و مجازات کند، از حدّ قانون تجاوز نمی نماید و به هوای نفس و کینه شخصی کیفر نمی دهد، ضعیف نیز از عدل او مأیوس نمی گردید؛ چون می دانست اگر تمام اقویا و زورمندان در یک صف بایستند و یک نفر ضعیف در صف دیگر، علی علیه السلام در کنار ضعیف می ایستد و از او حمایت می کند. او حاکم و زمامداری است که هرگز حقّ ضعیف را وا نمی گذارد و از احقاق حقّ او صرف نظر نمی کند.

مقدمه دوم: بحثی در الفاظ مترادف

اشاره

علما و محققان علم لغت و ادب می گویند: اختلاف عبارات و اسما، دلالت بر اختلاف معانی دارد و عطف کلمه ای بر کلمه دیگر، در صورتی صحیح است که از کلمه دوم، معنایی غیر از معنای اوّل اراده شود؛ مثلاً- اگر زید لقبش عالم یا فیلسوف باشد، نمی گویند: زید و فیلسوف آمد.

بنابراین آنچه در قرآن مجید و احادیث شریفه و کلام عرب و عجم آمده است، به هنگام عطف دو لفظ متقارب المعنی به یکدیگر از لفظ معطوف، معنایی غیر از معطوف علیه اراده شده است؛ بلکه می گویند: محال است در لغت واحد، لفظ مختلف و معنا واحد باشد، چنان که بسیاری از نحویین و لغویین گمان کرده اند.

حتی اینکه محققان می گویند: موردی نداریم که حرکت دو کلمه مختلف باشد: ولی معنا واحد باشد؛ مثلاً الفاظی که بر وزن "مفعال"، "مفعول"، "فعل" و "فعال" باشند، هر کدام معنایی را افاده می نمایند که دیگری آن معنی را افاده نمی کند و فردی که محقق نباشد، گمان می کند تمام این صیغه ها، فقط مفید مبالغه می باشند.

وقتی اختلاف حرکات موجب اختلاف معانی باشد، به طریق اولی اختلاف کلمات باید بر اساس اختلاف معنا باشد. (۱)

بنابراین در این احادیث، سطور مسّلم از "قسط" معنای "عدل" و از "عدل" معنای "قسط"، همچنین از "جور" معنای "ظلم" و از "ظلم" معنای "جور" اراده نشده است و از هر لفظ و کلمه، معنایی غیر از کلمه دیگر اراده شده است.

لذا برای فهم دقیق مقصود و معنای این احادیث و معنای این چهار کلمه، وقتی منفرداً یا با عطف به یکدیگر، در کلامی آمده باشند،

۱- رجوع شود به «الفروق اللغویه» ص ۱۳ ۱۶، الباب الاول فی الابانه عن کون اختلاف العبارات، موجبا لاختلاف المعانی فی کلّ لغه.

مراجعه به کتاب های معتبر لغت و کلمات لغویین که به طور اختصار و به مقداری که بحث زیاد طولانی نشود لازم است.

"تاج العروس" یکی از کتب معتبر لغت است؛ در مورد کلمه "جور" می گوید:

«الْجَوْرُ نَقِيضُ الْعَدْلِ؛ جَارَ عَلَيْهِ يَجُورُ جَوْرًا فِي الْحُكْمِ؛ أَي ظَلَمَ، (وَ) الْجَوْرُ ضِدُّ الْقَصْدِ أَوْ الْمَيْلِ عَنْهُ؛

«جور نقیض عدل و به معنای ستم در حکم کردن است و به معنای ضد میانه روی و انحراف از آن نیز آمده است».

"لسان العرب" نیز که یکی از کتاب های مورد اعتماد لغت است، "جور" را مانند "تاج العروس" معنا کرده است.

ابوهلال عسکری در "الفروق اللغویه" می گوید: جور خلاف استقامت در حکم است؛ لذا خیانت جزئی را ظلم می گویند، نه جور؛ اما گرفتن مالی را از صاحبش به زور و جبر، هرچند یک درهم باشد، جور می گویند».

معنی ظلم:

"تاج العروس" گفته است: ظلم، تصرف در ملک غیر و از حد گذشتن است.

و "لسان العرب" می گوید: ظلم، چیزی را در غیر جا و غیر موضع خود گذاردن است.

و راغب نیز در "مفردات" ظلم را مثل "لسان العرب" معنا نموده است.

معنی عدل:

امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ این پرسش که کدام یک از عدل و جور افضل است، فرمود:

«العدل یضع الامور مواضعها»؛^(۱)

«عدل کارها را بر جای خود می نهد».

چنان که در "تاج العروس" و "لسان العرب" آمده است، عدل ضدّ جور است و آن چیزی است که در نفوس، مستقیم شمرده شد و میانه روی باشد و ترک افراط و تفریط و حکم به حقّ است. و عادل آن کسی است که هوای نفس، او را از حقّ منحرف نمی کند که حکم به جور بدهد.

راغب می گوید: عدل، تقسیم و تقسیط کردن به مساوات است؛

بنابراین روایت شده است:

«بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضُ»؛^(۲)

«آسمان ها و زمین، بر عدل و تقسیم مساوی و برابر برپا است که اگر در اجزا و اعضا و اشیای آن کم و زیادی بود و هر چیز و هر رکنی از آن، از آنچه باید داشته باشد، چیزی کم می داشت یا چیزی زیادت بر آن بود، برپایی آسمان و زمین به هم می خورد».

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۶۶.

از این عبارت معلوم می شود که عدل و توزیع و تقسیم برابر و متساوی به این نیست که تمام اشیا از هر چه باید داشته باشند، مانند هم داشته باشند؛ بلکه غرض این است که همه آنچه را و به هر مقدار که باید داشته باشند و آنچه را که داشتن آن، در بقای این نظام مؤثر است و آسمان و زمین و منظومه ها و کهکشان ها و کوه و دریا و آب و انسان و حیوان و کلیه جانداران و جماد و نبات و معادن به آن برقرار است، باید داشته باشند.

معنی قسط:

اشاره

راغب در «مفردات» می گوید:

«الْقِسْطُ هُوَ النَّصِيبُ بِالْعَدْلِ»؛

«قسط، نصیب به عدالت است».

در لسان العرب و تاج العروس آمده است: قسط، عدل و حصه و نصیب است. و گفته شده است: اقساط (به کسر همزه) فقط عدل در قسمت است.

در حدیث آمده است:

«إِذَا حَكَّمُوا عَدِلُوا، وَإِذَا قَسَّمُوا أَقْسَطُوا»؛

«وقتی حکم برانند عدالت کنند، و زمانی که قسمت کنند به عدالت قسمت نمایند و به عدل نصیب و حصه بدهند».

ابوهلال عسکری در "الفروق" می گوید: فرق بین نصیب و قسط این است که نصیب بر آنچه کمتر و زیادتر از استحقاق باشد، اطلاق

می شود؛ ولی قسط حصه ای است که به عدل و استحقاق معین شده است. و گفته می شود:

«قَسَطَ الْقَوْمُ الشَّيْءَ بَيْنَهُمْ، إِذَا قَسَمُوهُ عَلَى الْقِسْطِ»؛

«وقتی چیزی را به قسط و عدل تقسیم کنند، می گویند: آن را بین خود تقسیم کردند».

و جایز است که گفته شود: قسط اسم است از برای عدل در قسمت و گفته شده است: قسط آن نصیبی است که شخص استحقاق آن را دارد و به آن نیازمند است.

قسط در قرآن مجید

در قرآن مجید، ماده «ق س ط» مکرر آمده است؛ از جمله در آیه:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». (۱)

مفاد آیه این است: فرستادن پیامبران با نشانی ها و نازل کردن کتاب و میزان، برای برپایی و قیام مردم به قسط و عدل است. اگرچه ظاهر این است که از قسط، معنای عام و عدل کلی و مطلق اراده شده است؛ ولی در آوردن کلمه قسط به جای عدل، شاید این عنایت باشد که خواننده و شنونده به نصیب به عدل و حق و نظم اقتصادی، و اهمیت مداخله آن در قیام اجتماع به عدل متوجه گردد.

ضمناً به این نکته هم باید توجه داشت که مکتب انبیا در اعصاری که تعادل مالی و اقتصادی در برقراری جامعه به عدل مؤثر شناخته نمی شد، آن را پیشنهاد کرده و هدف فرستادن پیامبران و وحی و تعالیم و برنامه و کتاب بر آنان، نظم مالی و اقتصادی را نیز متضمن می باشد.

چون عدل مطلق، بدون تعادل مالی و نظم اقتصادی محکم و برنامه صحیح و تولید توزیع حاصل نخواهد شد.

در آیه دیگر می فرماید:

«قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ»؛^(۱)

«بگو پروردگار من فرمان به قسط داده است».

که از این آیه نیز یا معنای عدل عام و مطلق مراد است، یا خصوص تقسیم و توزیع به نصیب و حق و عدل. و از جمله این آیه است:

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ».^(۲)

در این آیه نیز ظاهر این است که از قیام خدا به قسط، همین اراده شده است که همه چیز را طبق حکمت، به نصیب معین و به مقداری که لازم باشد، آفریده است:

نموده خلق، هر چیزی که باید جهان آراسته، آن سان که شاید

چنان داده نگارش این جهان را که به، هرگز نیابد زان، گمان را

۱- سوره اعراف، آیه ۲۹.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۸.

از او عالم شده آن سان منظم که نه در آن زیاد و نه در آن کم (۱)

و در آیاتی دیگر مانند:

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ...»؛ (۲)

«اگر نترسید که مبادا درباره یتیمان مراعات عدل و داد نکنید...».

و آیه:

«وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ...»؛ (۳)

«و هر چیز را به ترازوی عدل و انصاف بسنجید».

محتمل است که عدل در امور مادی و مالی و قابل توزیع و تقسیم، اراده شده باشد، چنان که در مثل آیه:

«كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ...»؛ (۴)

«در راه خدا پایدار و استوار بوده و گواه عدالت و درستی باشید».

و آیه:

«ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ...»؛ (۵)

«اینها درست تر و محکم تر است نزد خدا».

و آیه:

۱- اشعار از «گنجینه گهر» مرحوم مغفور آیت الله آقای آخوند ملا محمد جواد صافی رضوان الله تعالی علیه والد نگارنده است.

۲- سوره نساء، آیه ۳.

۳- سوره الرحمن، آیه ۹.

۴- سوره مائده، آیه ۸.

۵- سوره بقره، آیه ۲۸۲.

«وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ»؛ (۱)

«و اگر حکم کردی بین آنها به عدالت حکم کن».

ظاهر این است که عدل در حکم اراده شده است.

قسط در نهج البلاغه

در نهج البلاغه نیز قسط به همین معنای تقسیم به عدل و استحقاق طبق نظام آمده است.

مانند اینکه در وصف آفرینش طاووس در خطبه ۱۶۳ می فرماید:

«وَقَلَّ صَبْغٌ إِلَّا وَقَدْ أَخَذَ مِنْهُ بِقِسْطٍ»؛

«و کم رنگی است مگر آنکه از آن به قسط و نصیب لازم گرفت».

و در خطبه ۱۸۳ در وصف حضرت باری تعالی می فرماید:

«وَقَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ وَعَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ»؛

«خدا به قسط در خلق خود ایستاد (هر چیز را به نصیب عدل و مقدار لازم و حصّه متعادل و موافق با نظام آفرید) و در حکم خود بر ایشان به عدل حکم فرمود».

ابعاد متعدد عدل

اشاره

باید توجه داشت: بسیاری از مردم در تعریف عدل و اطلاق لفظ عادل مسامحه می نمایند و نظامی را که رهبر سیاسی و کسی که اداره

امور را در آن نظام در اختیار دارد، به اغراض شخصی و منافع خود و کسان خود حکومت نکند و قانونی را که هست و به دست دارد در حق همگان یکسان اجرا نماید، عادل می گویند. خواه مردم آن قانون را به حق و علم و فهم قبول کرده باشند، یا از راه جهل و اشتباه یا تحمیل پذیرفته باشند.

مثلاً- انوشیروان را دادگر و نظام او را عادل می گویند، با اینکه نظامی که انوشیروان بر اساس آن حکومت داشت، نظام استضعاف و استعباد و استبداد و کثیف ترین نظام طبقاتی بود.

و این انوشیروان بود که حکومت را حق خود می دانست و آن را مثل اموالی که از قباد پدرش ارث برده بود، حق خود می دانست و خاندان و افراد دیگر را از آن محروم می شمرد.

و این حاکم و حکومت بود که آن نظام ناهنجار غیر عادلانه را حفظ می کرد و تبعیضاتی را که بود، اجرا می نمود. (۱)

داستان تهی شدن خزانه و نیاز انوشیروان به پول برای جنگ با روم و پیشنهاد مرد کفش فروش به پرداخت پول مورد نیاز در برابر رفع تبعیض و لغو محرومیت فرزندش از تحصیل علم، که فردوسی نیز آن را در شاهنامه آورده است، یکی از ادله فساد آن نظام است.

۱- مخفی نماند: حدیثی به این لفظ «ولدت فی زمن الملک العادل» به پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت داده اند که اعتبار آن ثابت نیست و محققان و اهل فن آن را از اخبار موضوعه (جعلی) شمرده اند و قرائن و شواهد هم ضعیف آن را تأیید می نماید که در اینجا مجال شرح و بیان آن نیست.

وقتی پیشنهاد کفش فروش را به شاه رساندند، قبول نکرد. و چنان که در شاهنامه است، گفت:

برو همچنان باز گردان شتر مبادا کزو سیم خواهیم و دُر

چو بازارگان بچه، گردد دبیر هنرمند و با دانش و یادگیر

چون فرزند ما بر نشیند به تخت دبیری بپایدش پیروز بخت

هنر ناید از مرد موزه فروش سپارد بر او، چشم بینا و گوش

بدیهی است عامه و عوام، اگر چنین حاکمی را عادل و دادگر بدانند، عقلا و روشنفکران این نظام و کسی را که حافظ این نظام غیر انسانی و تبعیض گر است، دادگر نمی خوانند و مجری قانون انحصار علم به طبقه خاص و شاهزادگان و لشکریان را ظالم و ستمکار می گویند.

چنان که "یان اسمیت" رهبر رژیم نژادپرست آفریقایی که مجری قوانین حکومت "رودزیا" است، ظالم است. و حکومت هایی که طرفدار و حامی او هستند، ستمکارند. همچنین حاکم نظام کمونیستی و رژیم سرمایه داری، چون هر دو رژیم از جهانی با کرامت و آزادی و شرافت انسان و حقیقت و واقعیت و فطرت مخالف است، ستمگرند.

چنان که حاکمی که با زور و قدرت شخصی حکومت را به دست گرفت و خود را بر مردم تحمیل کرد، اگرچه در رتق و فتق و حلّ و فصل امور بر اساس عدل و قسط حکومت کند، ظالم است.

بنابراین، این گونه عدل های عامیانه و عوام پسند را نباید عدل

شمرد، هرچند به گونه ای و به نسبت ظلم مطلق آن را عدل گویند و هرچند یکی از ابعاد عدل را واجد باشد.

آنچه را می توان عدل مطلق دانست که از هیچ جهتی ظلم نباشد و به هرگونه اش که بنگری، عدل باشد. و تمام ابعاد عدل را که به چند بُعد مهم آن ذیلاً اشاره می شود، واجد باشد:

الف) عدل حاکم

عدل حاکم، که حکومت او مشروع باشد و بر اساس زور و استعباد و به منظور فرمان رانی و تسلط بر مردم و تحمیل بر خلق الله و ملاحظه هوی و هوس و غرض و منافع شخصی خود و اشخاص معین و طبقه و حزب و گروه و جمعیت خاص و تبعیض نباشد و حاکم بر مبانی نادرستی برگزیده نشده باشد و فقط تقوا میزان انتخاب باشد، که اگر فرضاً حاکم یا قاضی، دیگری را از خود لایق تر و شایسته تر بشناسد، بدون تعلق و مسامحه، کرسی حکومت را به او واگذار نماید و قوانین بر پایه مساوات اجرا گردد و ستمی وجود نداشته باشد که این قسم، بُعد سیاسی عدل و قسط است.

ب) بُعد قانونی قسط و عدل

از این بُعد، به عدل قانون تعبیر می کنیم و مقصود این است که در قوانین، مصالح و منافع همگان، واقع و حقیقت، نیازمندی های افراد جامعه و خواسته های حقیقی و فطری و غرایز بشر منظور شده باشد و برای فرد و طبقه و صنف خاصی در شرایط متساوی امتیازی نباشد

و بر قانون فطرت بشر تحمیل نباشد. نصیب هر کس را از نعمت‌ها و مواهب به عدل و استحقاق تعیین کند و نقشه توزیع و تقسیم اشیا و مواد طبیعت، در زندگی آزاد انسان‌ها پیاده گردد و همه سهم واقعی خود را ببرند.

مثلاً از نعمت هوا، انسان، حیوان و نبات، هر یک به مقدار نیازی که دارد، بهره می‌برند. یا از نعمت آب و مواد غذایی، تمام اجزا و اغصان و اوراق و شاخ و برگ یک درخت، به طور مساوی بهره می‌برند؛ یعنی هیچ یک بیشتر از آنچه باید ببرند و کمتر از آن، نصیبشان نمی‌شود. نه اینکه همه مقدار واحد و به اندازه واحد می‌برند؛ بلکه هر کدام آنچه را که لازم دارند.

فرضا ماده‌ای که برگ از آن ساخته می‌شود، شکوفه و میوه مادی دیگری که لازم دارند، هر کدام سهم خود و آنچه را که لازم دارند و حقشان باشد، می‌برند؛ مانند اعضای بدن که به هر کدام مواد لازم می‌رسد.

نظیر این نقشه در زندگی انسان‌ها و معاش و تولید و توزیع نعمت‌ها وقتی پیاده شود، عدل و نصیب به عدل، استحقاق و سهام صحیح و متعادل برقرار می‌گردد. ناموس عدل و قسط، چنان که در عالم تکوین است، باید در عالم اختیار و محیط خداداد آزاد بشر نیز مقرر باشد و استفاده از مواهب و مواد لازم مادی و معنوی، به قدر استعداد و کفایت و اشباع غرایز، در دسترس هر کس باشد که برای سالخوردگان

و افتادگان، حتی دیوانگان و حیوانات هم در این تقسیم به قسط سهم کافی مقرر باشد.

ج) بُعد اقتصادی قسط و عدل

این بُعد که آن را عدل اقتصادی می‌گوییم، عبارت از این است که بر اساس قانونی بودن حق مالکیت اختصاصی (۱) قوانین اقتصادی و مالی، کار و نظامات مشاغل به قسط، نصیب به عدل، تنظیم سهام و جلوگیری از تورم، تراکم بی‌رویه و غیر متعارف سرمایه‌ها، منع احتکار و ترتیب تولید، مطابق کردن عرضه با تقاضا، توزیع عادلانه و صحیح محصولات، متعادل ساختن قیمت‌ها و دستمزدها به طوری که هر کس بتواند با دادن آنچه دارد، از کار یا مزد کار، نیازمندی‌های متعارف خود را بگیرد، نظر داشته باشد.

حکومت نیز بر اساس معیارهای دقیق و صحیح، صلاحیت و اختیار قانونی داشته باشد که عدالت اقتصادی را بدون اینکه به حق کسی تجاوز نماید برقرار کند، مسؤول و متعهد باشد که با تمام قوا، عدل اقتصادی، مبارزه با فقر و محرومیت از معاش متوسط و متناسب را در رأس برنامه‌های حکومتی خود قرار دهد و جامعه و افراد را از فقر

۱- قانونی بودن حق مالکیت اختصاصی، منافعی با مالکیت حکومت و جامعه به تفسیرهایی که در فقه مذکور است، نیست، مانند موقوفات عامه و اراضی «مفتوح العنوه» آنچه را حکومت به احیاء یا احداث یا وسایل شرعی دیگر تملک نماید پس مقصود از این عبارت انحصار نیست، بلکه غرض فقط قانونی بودن حق مالکیت اختصاصی است، مثل مالکیت ملی و اشتراکی و در کنار هم.

و ورشکستگی و افلاس نجات دهد و با تدابیری مثل ایجاد کار و عرضه مواد مورد حاجت، و عمران و احیای اراضی موات و بایر، احداث قنوات و چاه های عمیق و برپا ساختن کارخانجات، و تدابیر مشروع دیگر از تصاعد سطح مخارج، فقر و بیکاری، گرانی و فاصله های نامتعارف جلوگیری نماید.

(د) بُعد اجتماعی قسط و عدل

به موجب این بُعد که همان عدل اجتماعی است:

اولاً: قوانین صحیح، روابط افراد را با یکدیگر و روابط آنها را با حکومت، بر اساس عدل و حق و منزه از استکبار و استضعاف مقرر می دارد و به تمام افراد، حق نظارت بر اجرای قوانین داده می شود که طبق:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛^(۱)

«مردان و زنان مؤمن همه یار و دوستدار یکدیگرند، مردم را به کار نیکو وادار و از کار زشت منع می کنند».

امر به معروف و نهی از منکر نمایند؛ بلکه مسؤول و متعهد باشند که این نظارت را انجام دهند.

علاوه، با یکدیگر در روی کار آمدن و روی کار بودن نظام صالح همکاری داشته باشند.

ثانیا: افراد، به پیروی از قانون و ندای ایمان و وجدان مکلف هستند که تمام مقررات عدل و قسط را در رشته های مختلف، نسبت به خود و دیگران رعایت نمایند که جامعه و افراد، از جانب هر فردی امنیت داشته باشند و حسن ظن و حمل بر صحت در هر مورد، خیال هر کس را راحت سازد، و خیانت و غش و تقلب در جامعه مطرود و معدوم یا بسیار نادر و کم زمینه گردد.

ثالثا: حکومت هم باید در این امور مشارکت کند و برنامه هایی اجرا نماید و وضع سلوک و استقبالش را از مردم متواضعانه و به نحوی قرار دهد که مردم، در نظارت بر امور تشویق و تقدیر شوند. چنان که باید تعلیم و تربیت و ارشاد نیز در اینجا با نقش مهم و سازنده، افراد را رشید و زنده و آگاه بسازد که خود را مسؤول و متعهد حسن جریان امور بشناسند و از جنایت و تجاوز به حق و سهم دیگری پرهیز نمایند.

علاوه بر این ابعاد، ابعاد دیگر نیز هست، مثل: عدل در تعلیم و تربیت که علم و دانش و آموزش و پرورش برای همگان باشد، نه فقط قانون، انحصاری بودن آن را لغو کرده باشد؛ بلکه عملاً نیز به نحوی باشد که افراد مستعد بتوانند ترقی علمی داشته و تا آنجا که امکان دارد، برابر امثال و اقران خود جلو بروند.

باید از استعدادها که مواهب خدا به همه خلق است، استفاده شود و تعلیم و تعلم، کار و شغل، مقدس و عبادت خدا تلقی شود و تأسیس مدارس و دانشگاه ها برای کسب و جلب منافع مادی نباشد.

بالاخره تمام ابعاد مختلفی که عدل دارد، باید تأمین شود تا عدل مطلق مستقر و برقرار شود.

و از همه مهم تر عدل فکری و اعتقادی که به منزله زیربنا است، باید تأمین شود تا عدل مطلق، مستقر و برقرار شود.

و تنها با اصلاح دادگستری، عدل مستقر نمی شود؛ بلکه برای عدل در داوری و دادگستری، هم دادگستری باید اصلاح شود؛ یعنی قوانین آن و برنامه های داوری و شرایط قاضی و شهود عادلانه باشد. و هم قوانینی که قاضی بر آنها استناد می کند و قوانین اقتصادی و مربوط به حقوق مالی و سهام، به منظور احقاق حق و رسیدن هر کس به حق واقعی تشریح شده باشد که بدون یکی از این دو، عدل مفهوم واقعی نخواهد داشت و دستگاه قضا و داوری، دستگاه عدل و قسط نخواهد بود.

هم برای توزیع صحیح و اینکه هر کس در امور مالی به حق خود و سهم خود و نیاز واقعی خود برسد و توازن اقتصادی موجود شود، نظام اقتصادی عادلانه لازم است و هم برای عدل در حکم و داوری.

و اگر بگوییم: عدل، مفهومی روبنایی دارد و از شکل روابط بین فرد و دیگران و روابط هیأت حاکمه با مردم سخن می گوید، و قسط مفهومی زیربنایی دارد و آن را به سهمی که یک فرد یا گروه، از مواهب مادی و معنوی و امکانات اجتماعی، در قبال نقشی که در جامعه دارد، تفسیر کنیم، مفهوم لغوی و عرفی این دو واژه عوض نمی شود و در

قبال هم قرار نمی گیرند، یا آنجا که عدل خوشنود و راضی است، قسط خشمگین باشد و آن کس که در جامعه به واسطه ناتوانی، نقشی به عهده ندارد، بی سهم باشد.

مفهوم عدل مطلق، میانه روی و اعتدال در تمام امور است؛ خواه در اعتقادات باشد و خواه در روابط مخلوق با خالق یا با مخلوقات دیگر، از انسان و حیوان و نبات و جماد و غیره؛ خواه در اخلاق و معنویات یا در امور مادی و مالی و اقتصادیات باشد؛ خواه در افعال و وظایف فردی یا در وظایف سیاسی و اجتماعی، بالاخره همه عدل است و در همه باید رعایت عدل شود.

این، هم مفهوم عدل است و هم مفهوم قسط، با این تفاوت که قسط، در امور مالی و مادی و حقوقی و قابل تقسیط و مرافعات و محاکمات و تقسیمات سهام، صراحتش بیشتر و ظاهرتر است. به این نحو که استثنای این موارد از کلمه قسط، بسا مستهجن و ناستوده باشد؛ ولی عدل در شکل روابط بین فرد و دیگران، روابط هیأت حاکمه با مردم و هر قوی با ضعیف ظاهرتر می باشد. به هر حال، عدل در تمام این موارد، هر کجا با توزیع سهام ربط داشته باشد، باید بر اساس حق و واقع باشد و عدل بر آن صادق خواهد بود و هر کجا عدل صادق بود، قسط به معنای اعم نیز بر آن صادق است.

بنابراین دو صورت نابرابری سهام و نرسیدن «محکوم له» به سهم حقیقی و حق واقعی خود، حکم به آن، حکم به عدل نخواهد بود، هرچند طبق قانون پذیرفته شده باشد.

بالاخره عدل مطلق و قسط مطلق، وقتی حاکم می شود که آنچه جنبه زیربنایی و روبنایی دارد، همه عادلانه باشد؛ زیرا هر کدام از این دو عادلانه نباشد، عدل برقرار نیست. و همیشه هم چنان نیست که آنچه در نظر بعضی از مردم، یا بعضی از مکتب ها جنبه زیربنایی دارد، به تبع آن روبنا نیز اصلاح گردد. به عبارت دیگر: درستی زیربنا علت درستی روبنا نیست؛ بلکه نظیر مقتضی است که با عدم شرایط یا وجود موانع مؤثر واقع نمی شود.

و چنان نیست که مثلاً اگر نظام مالکیت دگرگون شود، به گفته آنان که دگرگونی آن را لازم و زیربنا می دانند، آنچه روبنا است، خود به خود اصلاح گردد، و خلاف عدل انجام نگیرد، که بگویند: قسط که آمد، عدل هست؛ اما عدل که آمد، ممکن است قسط نباشد. نه این طور نیست.

هم اکنون در جوامعی که نظام مالکیت در آنها دگرگون شده است، هزاران گونه نابسامانی ها و عیب و علت ها وجود دارد که با اجرای قوانین صحیح، هم نمی توان روبنای آن را اصلاح و برطرف نمود.

این مکتب ها هم در تعیین و تشخیص زیربنا، در افراط و مبالغه و انحراف و انحصار افتاده اند و هم در روبنا؛ زیرا زیربنایی که تعیین کرده اند، اصلاح و تنظیم عادلانه نیافته است.

تقسیم سهام بر اساس واقع

راجع به عدل و قسط به معنای تعیین و تقسیم سهام، بر اساس واقعی هر کس توضیح داده می شود که هر کس از مواهب مادی

و معنوی به میزان احتیاج و نیازمندی خود سهم دارد؛ مثل خوراک، پوشاک، همسر، خانه، پزشک، دارو، وسیله سواری، تفریحات سالم، مدرسه و تعلیم و تربیت صحیح و چیزهایی از این قبیل، این مواهب و مواد باید در اختیار همه باشد و امکاناتی باشد که هر فردی اگر می‌تواند شخصا با شغل و عمل و نقشی که در جامعه دارد، آن را تهیه نماید، و الا هم دیگران و هم حکومت وظیفه دارند که این امور را در اختیار اشخاصی که شغل و عوایدشان وافی نیست، قرار دهند.

در اسلام تأمیناتی هست که از طرق مختلف و برنامه‌های متنوع، این موضوع عملی می‌شود و این برنامه‌ها از وجدان و ضمیر و عقاید شروع می‌شود، تا به عالم عمل و تا سرحد ایثار پیش می‌رود.

بالاخره حتی برداشتن خاری و سنگی از راه مسلمانان، جزء ایمان شمرده می‌شود. و آسان‌ترین حقّ برادر مؤمن بر برادرش این است که دوست بدارد برای او آنچه را که خود دوست می‌دارد، و ناخوش داشته باشد برای او آنچه را که برای خود ناخوش می‌دارد.

امّا ارزش واقعی کار و ارزش اجناس و اشیا و اعمال، در صورتی که صاحب عمل یا جنس، خریدار و فروشنده، و گیرنده و دهنده، هر یک با رضا و رغبت و طیب نفس اقدام نمایند، خلاف عدل و قسط نیست و از یکدیگر سهم و چیز بیشتری طلبکار نمی‌باشند، هر چند ناچار به معامله شده باشند.

مثلاً در تابستان، اگر یک نفر در نقطه‌ای دور از آبادی، یخ داشته باشد

و دیگری از راه ناچاری واقعی یا عرفی، آن را بیشتر از قیمت آن در شهر از او خریداری کند. یا اگر کسی برای معالجه خود یا فرزندش، جنسش یا مالش را کمتر از قیمت متعارف بفروشد، از سهم او چیزی کم نشده است؛ یعنی واقعا از خریدار، چیزی بیشتر طلبکار نیست.

بله در نظام صحیح و کامل، هر کس سهمی دارد که باید جامعه آن را بدهد، یا حکومت که وکیل و نماینده جامعه است، آن را تأمین نماید؛ ولی به عنوان حقّ فردی از افراد دیگر چیزی طلبکار نیست و حکم طبق قوانین مالی و معاملاتی، بر اساس:

«إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ»؛^(۱)

«مگر آنکه تجارتی از روی رضا و رغبت کرده باشید».

حکم خلاف قسط نیست. و این مانند این است که باید نظام بهداشتی، بهداشت را تأمین نماید که از بسیاری امراض مصونیت باشد، حال اگر آن نظام بهداشتی، وظیفه خود را به نحو کامل انجام نداد، یا نتوانست انجام دهد و فردی بیمار شد و نیازمند به دارو گشت و دارو خرید، از داروساز و دارو فروش چیزی طلبکار نیست و خرید دارو و فروش آن برخلاف قسط نیست. خلاف قسط و عدل در برنامه های بهداشتی، یا وضع اجرای آن و یا عمل خود شخص است.

لذا بر حکومت لازم می شود که برای جلوگیری از این ناچاری ها،

عرضه را در هر مکان و زمان طوری قرار دهد که وضع غیر عادی پیش نیاید. مثلاً در راه‌ها و مسیر مسافران، همه جا وسایل مورد نیاز در اختیار مردم باشد و برای متعادل ماندن قیمت‌ها تدابیری اتخاذ کند که هم قانونی باشد و هم احترام مالکیت و آزادی افراد برقرار باشد.

مثلاً برای کنترل قیمت کرایه وسایط نقلیه، اگر خارج از حد متعارف و موجب عسر و حرج باشد، وسایط دولتی را نیز در کنار آنها بگذارد که به قیمت متعادل، حمل و نقل را عهده دار باشند، یا بیمارستان و دارو و پزشک در اختیار مردم بگذارد که کسی از راه ناچاری، مال یا عمل خود را به کمتر از قیمت متعارف نفروشد. همچنین با اجرای قانون منع احتکار، شرایط غیر عادی را از بین ببرد، یا از افرادی که بازار سیاه می‌سازند و با خرید اجناس و اتلاف آنها و انحصار آن به خودشان قیمت را بالا می‌برند، جلوگیری نماید و مانع از اسراف و تبذیر گردد.

همه اینها در قوانین اسلام پیش بینی شده است. در قوانین مقدّس اسلام، مواد و اصول و فروعی که برای رفع تمام مشکلات کافی باشد، وجود دارد. مع ذلک اگر در مواردی استثنایی مخصوصاً نسبت به اشیای غیر لازم اتفاق افتاد، نمی‌توان گفت: خریدار یا فروشنده اگر با هم تراضی کردند، آنچه داده‌اند و گرفته‌اند، سهم واقعی آنها نبوده و یکی از آنها بیشتر طلبکار است؛ زیرا به قیمت واقعی معامله نکرده‌اند؛ بلکه اصولاً سهم واقعی در اینجا همان است که به آن تراضی کرده‌اند.

و اگر کسی بگوید: دگرگون کردن نظام مالکیت، و الغای مالکیت اختصاصی بر وسایل انتاج و تولید مثل کارخانه و زمین و آب، موجب می شود که هر کارگر، سهم و نتیجه رنج و زحمت خود را ببرد و به نسبت عملش و اثرش، در انتاج و تولید سهم بگیرد و سهم واقعی همین است و کسی که اثری در انتاج و تولید ندارد، چه سهمی دارد، و برای مالک شدن و سهم بودن، چه زحمتی غیر از زمین داری یا کارخانه داری کشیده است، این است شمار است و باید از بین برود.

پاسخ داده می شود: اولاً: پیرامون دگرگون ساختن نظام مالکیت و مفهوم آن و اینکه باید به طور مطلق صورت بگیرد یا نه، بعداً آن را توضیح خواهیم داد.

ثانیاً: اگر این دگرگونی به صورت مطلق باشد، به این صورت که مالکیت در اشیا استهلاکی باشد و در غیر آن، مالکیت نباشد، آیا تصور می نمایید صرف نظر از معایی که الغای نظام مالکیت دارد و دشواری های عمده ای که جلو می آورد، هر کس به سهم حقیقی خود می رسد و استثماری پیدا نمی شود؟ و آیا می توان سهم حقیقی هر کس را مشخص کرد؟ و چون این مسأله به این هم بستگی دارد که تولید تمام واحدهای صنعتی و کشاورزی و توزیع آنها به نسبت متعادل باشد؛ یعنی ارزش آنها بر یک معیار واقعی باشد که کارگر این کارخانه آنچه را که از تولید خود می دهد، عین یا بهای آن را و برای جنس دیگر، مثلاً برای هر کیلو از کالایی، چهار ساعت از تولید جنس مورد نیاز او را به او

بدهند. مثلاً بگویند: برای تولید شش کیلو قند، چهار ساعت به طور متعارف وقت لازم است. یا برای تولید ده خروار کشمش، یک سال و برای پنج خروار گندم، یک سال کشاورزی لازم است. بنابراین بگوییم: در مقابل یک کیلو جنس این کارخانه، به تولید کننده آن، شش کیلو از جنس کارخانه دیگر بدهند. یا به کشاورزی که یک من گندم یا بهای آن را در اختیار دارد، دو من کشمش بدهند. به این ترتیب؛ آیا می توان اختیار زمین و آسمان و عوامل طبیعی را در دست گرفت؟ و آیا با این برنامه هر کس به سهم خود خواهد رسید؟ و آیا نسبت به کسانی که تولید مادی ندارند مانند پزشک یا مدیر که تفاوت استعدادات و تصرفات آنها موجب تفاوت های بسیار است و صاحبان مشاغلی مانند پاسبان و سرباز و ... چگونه باید سهم داد، با اینکه بسا فرق بین آنها از زمین تا آسمان است؟ و آیا این نابرابری چگونه باید برابر شود که یک نفر در چهار ساعت، مساوی با چهار نفر در همین مدت کار می کند و در نتیجه اختلاف و فاصله پیدا می شود؟ آیا به او هم باید مثل دیگران سهم داده شود، یا مطابق کارش، و یا بیشتر از کار یک نفر به او واگذار نشود؟ هر کدام را برنامه قرار دهند، معایب زیادی خواهد داشت.

انقلاب در نظام مالکیت

اگر انقلاب در نظام مالکیت، الغای نظام غربی مالکیت و سرمایه داری بر اساس رباخواری و معاملات نامشروع و بانک داری و استثمار است که نظامات شرقی بر آن صحه گذارده و از آن دفاع

می نمایند و به کشورهای اسلامی نیز سرایت کرده و مسلمانان هم به فساد و پلیدی آن آلوده شده اند، البته باید دگرگون گردد.

این نظام که در آن، هر کس و هر سرمایه داری به هر نحو و به هر طریق که بخواهد ثروت بپندوزد و بر ثروت و سرمایه اش بیفزاید، آزاد مطلق است و هیچ قید و شرط و تحدید و ممنوعیتی مانع او نمی شود و در صرف اموال نیز مختار مطلق می باشد،^(۱) که به هر مصرفی بخواهد،

۱- یکی از بزرگ ترین مفاسد این سرمایه داری آزاد و مطلق، تسلط سرمایه داران بر امور سیاسی و مقدرات اجتماعی است که تمام حقوق و حیثیات افراد و اجتماعات و ملل و امم را تحت تأثیر قرار داده و در مسیر ازدیاد سرمایه به کار می برند و به هیچ چیز جز بالا- بردن ارقام ثروت و استثمار و به مصرف رساندن کالای خود نمی نگرند. این سرمایه دارها به تعبیر آقای حسن صدر در روزنامه اطلاعات همه چیز حتی جنگ و صلح و انتخابات را در اختیار می گیرند. از باب نمونه: خاندان "راکفلر" را در نظر بگیرید. این خاندان را کمتر کسی است که نشناسد، راکفلر از هیچ آغاز کرد و در تجارت و صنعت نفت چنان شهرتی به دست آورد، چنان ثروتی اندوخت که در تمام ایالات متحده فقط چند ثروتمند نامی نظیر "هانری فورد" و "هوارد هیوز" و "پل گتی" توانستند دم از همتایی او بزنند. دو نواده راکفلر؛ "دیوید" و "نلسن" هر یک مؤسسات عظیم اقتصادی و مالی در اختیار دارند. نلسن معاون "جرالد فورد" رئیس سابق آمریکا بود. دیوید برادر او، در حوزه امپراطوری اقتصادی خود از سال ۱۹۷۳ کمیسیون سه جانبه ای را تأسیس کرد که به نام کمیسیون "تری لاتران" نامیده می شود. در این کمیسیون که قریب یکصد نفر از کارشناسان نامی آمریکا و کانادا و یکصد نفر از متخصصین اقتصاد و سیاست اروپای غربی و ژاپن عضویت دارند، ماهی یک بار مسایل مهم سیاسی و مالی دنیا مورد مطالعه و مباحثه قرار می گیرد. کمیسیون، هر بار افرادی را مأموریت می دهد در فلان مسأله که مبتلا به کشورهای صنعتی است، گزارشی تهیه کنند که راهنمای دولت های مربوطه قرار گیرد (سپس با ذکر مثال درگیری شاخ آفریقا) می گوید: برای این قبیل مسائل پیچیده چند پهلو، کمیسیون سه جانبه باید راه حل پیدا کند. نظیر این مشکل، هر هفته در دنیای سوم، خط مشی سیاسی کشورهای صنعتی را بر سر دو راهی قرار می دهد (سپس مسأله حقوق بشر را مثال آورده و پس از آن می گوید): این قبیل معماها که راستی حل کردن آن، مغز افلاطون و سقراط می خواهد، کار این کمیسیون سه جانبه است. هارلد براون و شخص «کارت» و «والتر ماندل» معاون رئیس جمهور و «وانس» وزیر خارجه و بسیاری از وزرا و مردان سیاسی درجه اول حکومت آمریکا، اعضای این کمیسیون سه جانبه اند که از ۱۹۷۳ در طرح و بحث و حل و فصل مسایل سیاسی و اقتصادی درجه اول دنیا شرکت داشته اند. (در این مقاله در معرفی براون گفته است): کسی است که در بمباران ویتنام شمالی و منابع حیاتی این ملت، نقش مؤثری داشته است. از توصیه های چشمگیر این دانشمند فیزیک دان در جنگ ویتنام، این مسأله است که نباید به هیچ صورت پایبند تقوای سیاسی بود. شرط بردن جنگ این است که از این ملاحظات اخلاقی چشم بندید، و حریف را تا مغز استخوان خرد کنید (اطلاعات ۱۵۵۹۲، ص ۶، مقاله آقای حسن صدر). از این مثال می توانید مفهوم نظام سرمایه داری که تمثیل و تجسم آن قدرت حکومت ایالات متحده است و تأثیر سرمایه را در همه جهات اجتماع و سرنوشت بشر مطالعه نمایید و ببینید این سرمایه و سرمایه دار

است که همه چیز را معین کرده و حکومت ها را می آورد و می برد، این گونه سرمایه داری و سرمایه دار، نقطه ضد انبیا و رجال الهی و وحی و مکتب قرآن و اسلام و عدالت است و باید دگرگون گردد که هرچه بیشتر بماند و استثمارش زیاده تر شود، مانند خوره به جان انسان و مفاهیم ارزنده انسانیت رحم نمی کند. اما دگرگون شدن این نظام و جایگزینی نظامی کامل، بدون اعتقاد به عالم غیب و ارتباط آن دگرگونی با وحی و قدرت مطلقه حقّ متعال و نظام جهان هستی و بدون ایمان به ارزش های اخلاقی و هدف بودن کمالات حقیقی غیر مادی و خلاصه بدون برنامه های تعلیماتی و انسان ساز اسلام، هرگز میسر نیست. وقتی دگرگونی، متکی به موازین الهی و هماهنگ با تعهدات همه جانبه اسلامی نباشد، هر شکل دیگر، و بر اساس هر مکتب و اندیشه ای که به وجود آید، فقط صورت معایب و مفاصد را عوض می نماید، و ریشه معایب و مفاصد را از بین نمی برد. لذا انقلاب اقتصادی در هیچ جای جهان، دردی از دردهای بشر را درمان نکرده و علاوه بر آنکه با انسان، معامله ابزاری نموده و شرافت انسانی را لغو کرده و زندگی پوچ و بی معنایی را تحویل انسان داده است، اگر سرمایه داران بزرگ را از بین برده و حکومت و حزب حاکم را قائم مقام خود مختار و ارباب ضعفا و کارگران و کشاورزان قرار داده، بدترین نظام برده داری و بلکه دامداری را همچون حکومت های بلغارستان و مجارستان و آلمان شرقی ایجاد کرده است، که حتی در آنها زندگی و معاش ظاهری مردم عادی و افراد جامعه بهتر از افراد عادی و متوسط جوامعی که در آنها این گونه انقلابات اقتصادی رخ نداده است، نمی باشد.

آن را برساند، آزاد است. حتی اگر بخواهد ورثه خود را محروم کند و میلیون ها دلار، اموال خود را به سگ و گربه خود ببخشد یا در پای یک زن روسپی و رقاچه و خنیاگر بریزد، یا در راه تجملات غیر متعارف صرف کند، یا به قمار بزند، اگر منظور این نظام است، شک و شبهه ای نیست که این نظام باید از بین برود.

این نظام حتی اگر در کشورهای مسلمان نشین هم باشد و این سرمایه دار اگر خود را مسلمان نیز بشمارد، با اسلام ارتباط ندارد و فاصله آن با نظام اسلام، فاصله جهل از علم، ظلمت از نور و شب از روز است. (۱)

۱- یکی از نویسندگان غربی که از نوشته اش معلوم است اهل تحقیق است، بر اساس یک سلسله کاوش ها و اطلاعات جامع نوشته است، هرچند در موارد زیاد هم به واسطه نقص اطلاع از اسلام و خصوص تشیع، به طور کامل حق اسلام را ادا نکرده و جلوه واقعی اسلام در ناحیه های متعدد در نوشته های او در پرده مانده است. وی پیرامون مقایسه اسلام و امتیازات آن بر بعضی از مکتب ها، به خصوص مکتب مارکسیسم، توضیحاتی دارد که به طور فشرده و تلخیص، قسمت هایی از گفتارش را به لفظ یا به مضمون نظر به ارتباطی که با بحث دارد در اینجا می آوریم و اگرچه این رساله را طولانی می سازد؛ اما در جهت فایده ای که دارد بی موجب نخواهد بود. این دانشمند که "ویلفرد کنت ول اسمیت" نام دارد، در کتاب "اسلام در جهان امروز" ترجمه حسین علی هروی (انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۱۶۱۹) در ضمن فصل اول این کتاب چنین می گوید: سرانجام می توان با طرح مقایسه ای میان موقعیت اسلام با سه جهان بینی هندو، مسیحی و مارکسیسم، نمای درست و توضیحات مفیدتری درباره ارتباط میان اسلام با تاریخ به دست آورد. مسلماً مسأله در هر کدام از این موارد پیچیده و دقیق است و در اینجا فقط به توضیحی بسیار ساده و کلی اکتفا می کنیم، بی آنکه وارد جزئیات شویم، می توانیم مؤمنان به این مذاهب را به ترتیب اهمیتی که به تاریخ می دهند، طبقه بندی کنیم: هندوها که تاریخ و تطور آن در آخرین مرحله حساب ایشان اهمیتی ندارد. مسیحیان که تاریخ برایشان بی اهمیتی نیست؛ ولی قطعیت ندارد. مسلمانان که تاریخ برایشان قطعی است؛ ولی آمال همه اشیا نیست و مارکسیست ها که هیچ چیز دیگر جز تاریخ برایشان وجود ندارد. پس از آنکه از آیین هندو و مسیحیت بحث کرده و ضعف آنها را نشان داده است، می گوید: یقیناً اسلام هرگز حتی در تعبدی ترین شکل خود، به پرستش خود نپرداخته است. توجه او به ارزش ظاهری و زمینی محدود نبوده است؛ چون تکالیفی که مسلمانان در تاریخ و این جهان دارند، فقط یک روی سکه است. روی دیگر سکه که از زر ناب ساخته شده، دنیایی دیگر با تالو دل انگیز خود می باشد. اسلام با خدا آغاز می شود و اطمینان دارد که به سوی او باز می گردد. گرچه کوشش او در نجات تاریخ کلی است؛ ولی کوشش مشروط است؛ یعنی در حالی که رستگاری ابدی را به عنوان هدف اصلی در نظر می گیرد، می خواهد عدالت دنیایی این جهان را در راه وصول به این رستگاری شرط و شریک گرداند. بعضی از معانی عمیق اینها که گفتیم، در مقایسه با اختلاف هایی که در مثال چهارم نسبت به آن معانی وجود دارد، روشن می گردد و آن مثال، مارکسیسم است. اسلام و مارکسیسم این دو نیروی عظیم جهانی در بعضی از جنبه های رهبری تاریخی خود، برای به تحقق در آوردن یک ایده آل اجتماعی، دارای نقطه های مشترک بسیاری هستند. اختلاف نظر اسلام و مارکسیسم در مورد خاص تاریخ، روشنگر و آموزنده است. در واقع ما می توانیم از این تضاد نظر میان آنها معلومات ذی قیمتی برای روشن کردن این مسأله قاطع به دست

آوریم که ورود یک کشش غیر تاریخی، در تاریخ چه تأثیری دارد. پس از آن که از جنبش مارکسیسم و وسعت و تشکل و تصمیم آن برای ساختن یک جامعه، خوب تعریف می نماید، در پاورقی هم توضیح می دهد: کلمات "خوب" یا "بد" کاملاً به جا به کار نرفته است. مثل اینکه می خواهد بگوید: خوب یا بد در صورتی است که انسان به اخلاق معترف باشد؛ اما کرملین بعداً انکار کرد که هدف نهایی کمونیسم، دارای جنبه اخلاقی باشد. مع ذلک یک عامل نیرومند اخلاقی در انگیزه اصلی جنبش کمونیسم یافت می شود. این عامل، هنوز برای طرفداران و جوانان حزب، نیروی خود را از دست نداده است. پس معلوم می شود کمونیسم، اگرچه بعداً تاریخ را یک سیستم بسته شمرد که به خودی خود کفایت می کند و به ماوراء الطبیعه نیاز ندارد، اصلش از اخلاق برخاسته و اگر اخلاق نبود، جنبش کمونیسم هم نبود. جنبش مارکسیسم، با تمایل به برقرار کردن یک جامعه خوب (همان چیزی که هدف اسلام است) آغاز شد و از این جهت، هنوز هم دنیای خارج، مخصوصاً آسیا نسبت به آن نظر مساعد دارد؛ یعنی براساس همان چیزی که کمونیسم منکر آن است با او نظر مساعد دارد و حداقل قسمتی از ناتوانی آن برای نیل به این هدف (برقراری یک جامعه خوب) در داخل کشور، مربوط است به اشتباه جهان بینی آن در ماوراء طبیعت. سپس می گوید: این جنبش (جنبش مارکسیستی) با انسان دوستی غربی تفاوت دارد. از جهت اینکه مارکسیسم، همه مسایل را در این جاه طلبی منحصر و متمرکز می سازد و خود را وقف آن می کند و با تمام فعالیت هایی که آزادی خواهی دنیوی و انقلابات آمریکا و فرانسه نیز داشته اند، تفاوت دارد. مارکسیسم همه تخم مرغ ها را در یک سبد می گذارد؛ سبد تاریخ. هیچ چیز برای او جز نوع تاریخی که مطمئن است آن را می سازد و مصمم است آن را برقرار کند، ارزش ندارد. از نظر او زندگی فردی انسان، نه معنا دارد و نه ارزش. و در آخرین مرحله نتیجه گیری از محاسبه واقعیت فرد، انسان جز به عنوان یک عامل شرکت کننده در پیشرفت یا توقف وقایع تاریخی فردا معنایی ندارد. بنابراین انسان در مارکسیسم، جز یک وسیله برای رسیدن به هدف نیست. به هر حال در رابطه با این هدف که از جانب تاریخ، داده و معین شده است، شخصیت انسانی در مارکسیسم معنای نامعینی پیدا می کند و این تنها معنا برای شخص او و دیگران است. آنچه در حوادث قابل ملاحظه تاریخی روی داده، نتیجه قطعی همین طرز فکر است که مانع از کشتن، شکنجه کردن یا استثمار یک انسان شود. اگر تکامل تاریخ بتواند با تصفیه، شکنجه کردن یا بردگی این شخص، گامی به جلو بردارد، برای مارکسیسم دلیلی وجود ندارد. سپس بعد از اشاره به اینکه این نتیجه منطقی هر طرز فکری است که احساس متعالی را از نظر افکنده باشد و مطالبی دیگر، می گوید: هم اکنون گفتیم: تاریخ برای مسلمانان دارای اهمیت است؛ اما برای مارکسیسم، فقط تاریخ است که اهمیت دارد و اختلاف آنها در این معنا بسیار است. مسلمان نیز مانند مارکسیست و برخلاف هندو، آنچه را که در این جهان می گذرد، با معنای دوام و استمرار می نگرد و گریز از آن برایش میسر نیست. او برقرار ساختن یک زندگی دلپذیر را در روی زمین، یک فرمان عالی تلقی می کند. دستگاه اسلامی، یقیناً تا امروز، جدی ترین و پسندیده ترین کوشش را برای برقرار ساختن عدالت در جامعه به عمل آورده و این کوشش از لحاظ وسعت عمل و بلندپروازی تا ظهور مارکسیسم، مقام اول را داشته است (بعد از آن نیز اگر بیگانگان مانع نشوند، مقام او را دارا خواهد بود) مع ذلک، اختلاف آن با کوشش مارکسیسم در این معنا است که از نظر اسلام، هر حادثه این جهانی دارای دو جنبه است و در دو زمینه مفروض ثبت می شود. هر جنبشی که از جانب انسان به عمل آید، دارای یک معنای ابدی و یک معنای آنی است. حرکت امور این جهان به جلو، افسانه ای بزرگ و همگانی است که گروه انجام می دهد و در عین حال، این حرکت از یک دسته اعمال مشخص ترکیب شده که هر فرد به سهم خود، در روز محشر مسؤول آن عمل است؛ یعنی هر عملی که انجام می دهیم، در دنیای آینده به نوعی دارای عاقبت است. پس به عبارت دیگر: هر عمل باید از یک سو به تنهایی ارزیابی شود و از سوی دیگر: در رابطه اش با گسترش تاریخی، این نوع قضاوت، هم

می تواند علمای ماوراء الطبیعه را راضی کند و هم با واقعیت یعنی جهانی که ما در آن زندگی می کنیم مناسب است و از طرف دیگر، با نوع موجوداتی که انسانند و نوع زندگی که تاریخ بر ما عرضه می دارد مناسب است. در صورتی که تحقق این منظور، از یک هدف تنگ نظرانه که وجود اخلاق برتر از تغییرات متوالی دنیا را انکار کند، ساخته نیست. تاریخ معنا دارد، معنای نهایی؛ ولی این معنا به خود او محدود نمی شود. به عبارت بهتر می توان گفت: مقیاس ها و نمونه هایی یافت می شوند که بالاتر از سیر تکامل تاریخی جای دارند و این سیر تکامل بر طبق آنها باید قضاوت شود و عملاً نیز قضاوت شده است. برای مورخی که روش های استقرایی را به کار می بندد، صرف نظر از هر نوع عقیده ای که درباره ماوراء الطبیعه داشته باشد، این امکان هست که صحت استدلال ما را درباره جنبه غیر دینی و تاریخی دریابد. آنهایی که از انکار متعالی آغاز می کنند، سرانجام عملاً و نظراً به انکار همه ارزش ها کشیده می شوند. فلسفه مارکسیسم در جنبشی شریک شده که در آن، نه تنها وسایل بر طبق هر ملاکی که اتخاذ شوند، بی اعتنا به اخلاق و حتی ضد اخلاقی هستند؛ بلکه در آن، هدف نیز از میان رفته است. "عدالت اجتماعی" که ابتدا به مثابه هدفی مورد نظر مارکسیست ها بوده، در دست تشکیلات فعلی شوروی، یک عقیده تاریخی زاید و در خدمت عملیات قدرت آشوب گرای دنیایی و یک سلاح ایدئولوژیک گردیده است. جنبش مارکسیسم با طرد هر نوع ملاک خارجی برای قضاوت درباره خود، به سرعت مبدل به دستگاهی شده که دیگر ملاکی برای قضاوت ندارد. تنها تکاپوی انسان برای رسیدن به عدالت که تماماً جنبه این جهانی داشت به سرعت تلخ کام شد. هدف ما این است که چگونگی روش اسلام را نسبت به تاریخ نشان دهیم. روشی که می خواهد هر قدمی را که در تاریخ برداشته می شود، از زاویه نوعی تعالی بنگرد. این قید تعالی عاملی بوده است که در جریان تاریخ، جنبش های اسلامی را از تندروری ها و عواقب ناگوار آن مصون داشته است. برای ارزیابی این تعالی در اسلام، میزان هایی در نظر گرفته شده که از طریق اعتقاد به بهشت و دوزخ، اعتقاد به جهان دیگر (بعد از ختم تاریخ) متجلی می شوند. و این مستعار بدیع و شگفت، به نحوی قابل انعطاف؛ ولی بدون غفلت از تکلیف اصلی خود، مجموع گسترش تاریخی مسلمانان را هدایت کرده است. مسلمانان مجتمعا و منفردا در ورای این جهان بهشتی یافته و در داخل تاریخ نیز جامعه ای دیده اند که به گمان آنها این جامعه، هم برای آماده کردن شخص برای ورود به آن بهشت و هم برای زیستن در عرصه زمین مناسب است. پس یک نوع جامعه ای یافته اند که برای زندگی در این جهان و در جهان فردا شایسته است. سخنان این نویسنده پیرامون اسلام و توسعه و قدرت و تحرک و مایه عظیم و جاودانی آن طولانی است. خوانندگان عزیز، خود می توانند آن کتاب را مطالعه کنند. در پایان این فصل می گوید: تصدیق کردیم که اسلام اصولاً یک دین است. بنابراین امری است عمیقاً شخصی و مآلاً از تمام قانون های ویژه و محدود جهان غیر دینی بالاتر قرار می گیرد. مع هذا قبول کردیم که نسبت به این مسائل جهانی، توجه مخصوص و آشکار داشته است. اصولاً چنین معتقد بوده است که فرمان خداوند را درباره طریقه زندگی کردن، هم در مقیاس فردی و هم در مقیاس گروهی دریافته است؛ بنابراین اعتماد زیادی به جامعه مذهبی خاص خود نشان داده است و این ایمان تا جایی پیشرفته که وسایل ساختن یک جامعه ایده آل را در نظر گرفته و به حساب آورده است. یا اگر از زاویه دیگر بنگریم، می بینیم برای برپا شدن جامعه ایده آل به جای خواهش های انسان، دعوت خداوند را عنوان کرده است. با اغماض بیشتر می توان گفت: مسلمان حقیقی در جامعه ایده آل زندگی می کند و نسبت به زندگی اجتماعی این جامعه، احساس یک ایمان جهانی دارد. پس تاریخ اسلامی در جوهر خود، اجرای تمایلات تاریخی انسان در زیر هدایت خدایی است. اگر بخواهیم به اصطلاح مسیحی سخن بگوییم، باید بگوییم: این قلمرو خدا در روی زمین است. و اگر بخواهیم اصطلاح یونانی را به کار بریم، باید بگوییم: این جامعه خوب و ایده آل است.

نظام اسلامی تدابیر و برنامه‌هایی در رشته‌های مختلف پیشنهاد کرده است که این گونه سرمایه‌داری و استثمار و تفریط مال و اندوخته‌های کلان از بین برود و زمینه برای پیدایش آن فراهم نگردد، چه در به دست آوردن مال باشد و چه در خرج کردن آن. اسلام دست افراد را آن گونه باز نگذاشته و مختار نساخته است که بتوانند این همه سرمایه را گرد آورند و راه‌هایی جلوی پای بشر در خرج و مصرف گذاشته و تشویق‌ها و ثواب‌هایی وعده داده، جرایم و کفارات و سیاست‌هایی مقرر کرده است که خود به خود، تعادل ممکن برقرار می‌گردد.

در جامعه اسلامی، مال و سرمایه هرگز نمی‌تواند عاملی برای روی کار آمدن حکومت‌ها و انتخاب این و آن باشد. نقش توانگر و بینوا در حکومت و اجتماع اسلامی برابر است.

اسلام در عین حال که به مال و بی‌نیازی و کار و تلاش اهمیت داده است و ضایع کردن اموال و نیروها و ضایع گذاردن آن را ممنوع نموده است، همه را به سعی و عمل برای برداشت هرچه بیشتر از نعمت‌ها

و مواهب طبیعی امر فرموده و عمران اراضی و احداث قنوات را ستوده است، از اشخاص نیکوکار و فعال و تولید کننده و آباد کنندگان زمین ها نه به عنوان یک ثروت اندوز و سودجو؛ بلکه برای نقشی که در رفاه و آسایش و فراوانی و رفع نیازمندی های جامعه دارند تشویق و تقدیر می نماید. در واقع ارزش این افراد را از هدف آنها مشخص می سازد و هدف آنها را از برداشتی که از عواید خود می نمایند و از چگونگی به کار انداختن اتفاقات و مخارج آنها می شناسد. هرگز نباید مال، بیهوده و اسراف گرانه در راه های باطل صرف شود و نباید مال داشتن، کسی را در اجتماع مقام و منصبی بدهد و بر دیگران تحمیل نماید.

اصلاً مال اندوزی و جمع مال به عنوان یک هدف و لحاظ استقلالی برای بشر عیب و عار است؛ اما کسب مال نه به عنوان یک هدف؛ بلکه به قصد استفاده های مشروع و مستحب و واجب مثل انفاق فی سبیل الله کمال افتخار می باشد. تولید ثروت، به معنای تولید مواد مورد احتیاج جامعه، ممدوح و مورد تقدیر است. چنانچه انفاق، آن هم در راه امور اجتماعی و عام المنفعه و سعادت جامعه ممدوح است؛ اما نگهداری ثروت جز گرفتاری و مناقشه در حساب و سنگین شدن بار و عوارض سوء و معایب دیگر اثری ندارد و هر کس از فرد توانگری برای توانگری او تواضع و فروتنی نماید، دو ثلث دین خود را از دست داده است:

«مَنْ تَوَاضَعَ لِغَنِيِّ لِعِنَاهُ ذُهِبَ ثَلَاثَا دِينَهِ»؛

«هر کس به ثروتمندی به خاطر ثروتمندی اش تواضع کند، دو سوم دینش از بین رفته است».

این حدیث بسیار حساس و پرمعنا است و نقش اسلام را در رفع اختلاف طبقاتی و اهمیتی که به آن داده است و درجه ای که برای آن قایل شده است، را نشان می دهد.

در قرآن مجید، ذیل داستان قارون یهودی سرمایه دار می فرماید:

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛^(۱)

«این خانه آخرت را برای آن کسانی که اراده علو و برتری در زمین ندارند قرار داده ایم و عاقبت (و پایان نیک) برای پرهیزکاران است».

این است تعریف اجتماع اسلام، اجتماعی که احدی نباید در آن گردن کشی و بلندی جویی داشته باشد که حتی بر حسب بعضی تفاسیر از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيُعْجِبُهُ شِرَاكٌ نَعْلُهُ فَيَدْخُلُ فِي هَذِهِ الْأَيَّةِ: تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ...»^(۲).

مضمون روایت این است که: اگر کسی از بند کفش خودش به خود ببالد، گردن کشی کرده و علو و برتری جسته است.

۱- سوره قصص، آیه ۸۳.

۲- تفسیر مجمع البیان، ص ۲۶۹.

این آیه همه را می شناساند و اجتماع متواضع اسلام را معرفی می نماید. انصافا باید گفت: اجتماعات کمونیستی و سرمایه داری کجا و این اجتماع سراسر فضیلت و برابری کجا؟ رهبران متکبر، مغرور، پر نخوت و فرعون منش و پر باد آن اجتماعات کجا و رهبر بی مدعا، بی تشریفات و بی فاصله از مردم و اجتماع واقعی اسلام کجا؟

از بامداد تا شامگاه هرچه می بینیم، گردن کشی، تظاهر، کبر و نخوت، استبداد، فرعونیت، تعظیم و خم شدن، نیایش و مدح و چاپلوسی گردن کشان است. هرکس کمترین قوه مالی یا مقامی یا بلکه علمی داشته باشد، نسبت به کسی که فاقد آن است، بی اعتنا و بی احترام می شود. در ادارات، مؤسسات و برنامه های مختلف، عدول از هدف این آیه نمایان است.

اسلام دینی است که زمامدار متواضع و فروتنش، یک نفر استاندار عالی قدر و صحابه را با سوابق درخشانی که دارد، برای شرکت در یک مجلس میهمانی توانگرانه، و نشستن بر سر سفره کسی که توانگران را بر آن خوانده و بینوایان را واگذاشته، به شدت مورد بازخواست قرار می دهد و نامه ای توبیخ آمیز برایش می فرستد.

دینی است که بانوی اول آن، حضرت زهرا علیهاالسلام خودش شخصا آن قدر جو دستاس می کند و آب می کشد که آثار آن در دست و بدنش ظاهر می شود. وقتی در خانه شوهرش یگانه قهرمان فاتح و بزرگ مرد اسلام بود، فرششان یک پوست گوسفند بود!

پیغمبر و رهبر عالی قدر اسلام دعا می کرد که:

«اللَّهُمَّ احْنِنِي مِسْكِينًا، أُمَّتِي مِسْكِينًا وَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ»؛^(۱)

«خدایا مرا بینوا و مسکین زنده بدار، مسکین بمیران و با مساکین محشورم کن».

این دعا معنایش این نیست که به من نعمت نده، و کار و عمل مرا بی نتیجه کن و من می خواهم نقشی در جامعه نداشته باشم؛ بلکه این دعا معنایش، اظهار تنفر از ثروت اندوزی و سودجویی، جمع مال، حرص و بخل و نگه داشتن مال و ترک انفاق فی سبیل الله است؛ زیرا آن کس که مسکین بودن را دوست می دارد و آن را از خدا می خواهد، از وبال مال و عواقب سوء اخلاقی و عملی آن بیم دارد.

چنان است که معاویه در تعریف حضرت علی علیه السلام گفت: اگر دو انبار، یکی از گاه و دیگری از طلا داشته باشد، اول طلا را در راه خدا انفاق می نماید.

آری پیغمبر رهبری بود که بسا یک ماه می گذشت و در خانه اش غذایی پختنی با آنکه در اختیارش بود فراهم نمی شد و آن را به نیازمندان می داد.

سويد بن غفله گفت: وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام ظاهرا خلافت

و زمامداری جهان اسلام را در اختیار داشت، بر آن حضرت وارد شدم، دیدم روی حصیر کوچکی نشسته است و در خانه غیر از آن حصیر، چیز دیگری نیست.

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! بیت المال (خزانه اموال حکومتی جهان اسلام) در دست توست و در خانه چیزی از لوازم خانه نمی بینم.

فرمود: ای پسر غفله! خردمند برای خانه ای که از آن باید انتقال کند، اثاث و لوازم فراهم نمی نماید. ما را خانه دیگری است که بهترین متاع و اثاث را به آنجا نقل کرده ایم (جهان دیگر) و خود نیز پس از مدت زمان کوتاهی به آنجا خواهیم رفت».

ابن عباس گفت: در ذی قار به محضر حضرت علی علیه السلام مشرف شدم، آن حضرت کفش خود را وصله می زد.

به من فرمود: قیمت این کفش چقدر است؟

عرض کردم: قیمتی ندارد.

فرمود: به خدا سوگند! این کفش نزد من از امیر بودن بر شما محبوب تر است، مگر آنکه حقی را به پا دارم، یا طلبی را دفع کنم.

وقتی شخصی از آن حضرت، از جامه وصله داری که پوشیده بود پرسش کرد (که مثلاً این چه جامه ای است، یا چرا باید امیرمؤمنان این جامه را بپوشد؟) فرمود: قلب به آن خاشع می گردد و نفس رام می شود و مؤمنین به آن اقتدا می نمایند (و رقابت و هم چشمی در پوشیدن لباس های گران قیمت و تجملی از بین می رود).

این دین، این تعلیمات، این تربیت و ایمان و وجدان اسلامی، سرمایه داری و مال اندوزی و فسادگری را می کوبد، وجدان مسلمان را از آن متنفرد می سازد و آن را غسل مسموم جلوه می دهد.

مال، در حلالش حساب و در حرامش عقاب است، هر کس در دنیا مال بیشتری داشته باشد، در قیامت سهم و حظش کمتر است، مگر آنکه آن را در راه خیر و صلاح اجتماع انفاق کند.

یک نفر که مال اندوزی نکرده، به فکر جمع سرمایه و ثروت نبوده است، از اینکه روی زمین پر از سرمایه دار و توانگر باشد، بهتر است.

غرض این است که نظام اخلاقی و نظام تربیتی و وجدان اسلامی، بزرگ ترین عامل اعتدال و حفظ توازن اقتصادی است. و اگرچه مالکیت محدود و مشروط اختصاصی اسلام، هیچ یک از معایب سرمایه داری را ندارد؛ اما اگر سایر نظامات اسلام هم با آن ضمیمه شود و نظام تمام عیار اسلام در هر رشته و قسمت اجرا گردد، احتمال بروز آن معایب هم داده نخواهد شد.

بیشتر افرادی که در مقام انتقاد از نظام مالکیت هستند، مقابل چشمشان، نظام مالکیت لعنتی غرب را که حرام زاده هایش، سرمایه دارانی چون راکفلر و اوناسیس و یا فودال هایی چون ژاکلین کندی و ... می باشند، قرار داده اند، و همه عیب ها را به حساب نظام مالکیت می نویسند. از سوی دیگر، از برنامه های جامع الاطراف و سازنده اسلام چشم می پوشند و فقط به همان نظام مالکیت خشک

و خالی آن، منهای ایمان به خدا، و بدون تاسی و پیروی از پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و زهرا علیها السلام و تربیت اخلاقی و تعالیم حساس اسلام و با حذف ناله های علی علیه السلام و دعاها و بالاخره منهای فرهنگ اسلام می تازند و حمله می کنند. با اینکه نظام مالکیت و مالی و اقتصادی خشک و خالی اسلام هم بر نظامات دیگر برتری دارد.

این اسلام است که مسلمانش وقتی می خواهد از دنیا برود، ناراحت است، نگران است و گریه می کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله با ما عهد فرموده است که اثاث یک نفر شما از دنیا، باید به مقدار زاد و توشه یک نفر مسافر باشد، و در کنار من این همه اثاث است، در حالی که چیزی نبود جز یک آفتابه و یک کاسه و یک ظرف لباس شویی!

این اسلام که مسلمانش، استاندار مداین پایتخت شاهنشاهان ساسانی و کاخ تیسفون که مردم، آن همه جلال و جبروت و تجملات بی نظیر خیره کننده را در آنجا دیده بودند خانه اش، یک حجره ای بود که از قامت یک انسان، ارتفاع و طولش بیشتر نبود و با آن همه تواضع و فروتنی در بین مردم، به عمل مهم استانداری می پرداخت.

این سلمان بود که حضرت علی علیه السلام می فرمود: مردی از ما اهل بیت است و علم و دانش او را می ستود(۱) و پیغمبر صلی الله علیه و آله هم فرمود: «سلمان از ما اهل بیت است. و فرمود: بهشت به سه نفر مشتاق است: علی و عمار و سلمان».

۱- اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۳۱؛ سنن ترمذی، کتاب مناقب، ح ۳۷۹۷.

این سلمان، از شیعیان علی و شاگردان مکتب او است که عطایش از بیت المال پنج هزار بود و همین که دریافت می کرد، آن را در راه خدا انفاق می نمود و از دسترنج خود، مخارج منحصر خود را فراهم می کرد. (۱)

ابوذر اسلام، با وضعی که در عصر عثمان جلو آمد و سرمایه دارهایی مثل طلحه و زبیر و مروان و دیگران، مخصوصاً از بنی امیه در صحنه اجتماع مسلمانان ظاهر شدند، و با ولخرجی های عثمان و کاخ سازی ها و اسراف معاویه به مبارزه برخاست و آن نظام ضد اسلامی را محکوم کرد.

این مسلمانان بودند که گاه اتفاق می افتاد غذایی برای مسلمانی هدیه می شد. آن هدیه تا ده خانه می گشت و به خانه شخص اول می رسید و خدا ایثار مسلمانان صدر اسلام را در قرآن مجید مدح فرموده است.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فاطمه عزیزش را مخیر می نماید که مال به او بدهد یا دعا به او بیاموزد. او با کمال نیازی که بر حسب ظاهر به مال داشت، دعا را اختیار می کند و به حضرت علی علیه السلام می گوید:

«ذَهَبْتُ مِنْ عِنْدِكَ لِلدُّنْيَا، وَجِئْتُكَ بِالْآخِرَةِ»؛ (۲)

«از نزد تو برای دنیا رفتم و برای آخرت آوردم».

۱- اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۳۱؛ سنن ترمذی، کتاب مناقب، ح ۳۷۹۷.

۲- نظم درر السمطين، ص ۱۹۰.

و حضرت علی علیه السلام به او می گوید:

«خَيْرُ أَيَّامِكُمْ خَيْرُ أَيَّامِكُمْ خَيْرُ أَيَّامِكُمْ»؛^(۱)

«بهترین روزهای تو است، بهترین روزهای تو است، بهترین روزهای تو است».

نظام مالکیتی که این مکتب عرضه کرده است، نباید دگرگون شود و نه منطق فقه قابل دگرگون شدن است.

تجارت و بازرگانی، مزارعه و مضاربه و مساقات و اجاره در این نظام موضع محکم و غیر قابل نفوذ هستند.

نظام مالکیت اسلام، نظامی است که نظامات مالکیت جاهلیت را که هم اکنون در دنیاهاى غرب، به وضع بسیار بی رحمانه و بی شرمانه ای اجرا می شود و متأسفانه در مجتمع به اصطلاح اسلامی نیز آن نظامات جاهلی وارد شده است، دگرگون کرد.

آنان که به نظام اسلام حمله می کنند، اشتباهشان از اینجا ناشی می شود که نه نظام اسلام را می بینند و نه از آن اطلاع دارند. گروه هایی سرمایه دار را می بینند که در کشورهای اسلامی، مانند غرب، خون مردم را می مکند و چه تزئینات و چه تجملات، چه اسراف ها و چه خرج های بیهوده و عیاشی ها که می نمایند.^(۲) گمان می کنند نظام اسلامی یعنی این.

۱- نظم درر السمطين، ص ۱۹۱.

۲- در همین کشور خودمان، طبق نوشته کیهان شماره ۱۰۴۷۴ در ظرف نه ماه، سی و نه میلیون ارز از کشور، به وسیله پنجاه شرکت خارج شده تا ایرانی های خارجی پسند بتوانند روزانه صد هزار قوطی آب جو خارجی سر بکشند. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

دیگر نمی پرسند: پس نظام مالکیتش کو؟ نظام هزینه و مصرفش کو؟ نظام اخلاق و زهدش کجا رفته؟ نظام برادری، مساوات و اینارش کجا است؟ نظام تعلیم و تربیتش را چرا ندارد؟ نظام حکومت و سیاستش چرا در بین نیست؟

بله، نظام اشتراکی در مقایسه با نظام سرمایه داری غربی ممکن است در مذاق بسیاری شیرین تر و به رسیدن هر کس به سهم خود نزدیک تر و از اجحافات و ستم کاری های سرمایه داران خالص تر باشد و معایب خاص سرمایه داری را نداشته باشد. اما نمی توان به طور مطلق هم آن را از نظام اشتراکی منهای خدا و دین و وجدان و اخلاق که زیربنای همه چیز را اقتصاد می داند، بدتر شمرد. و بالاخره معلوم نیست که شوروی و چین و آلمان شرقی از ژاپن و آلمان غربی ایده آل تر بوده و مردم آنجا خوشبخت تر باشند و معلوم نیست که کارگر آمریکایی با تمام عیوبی که نظام آنجا دارد و همچنین کارگر آلمان غربی حاضر باشد محل شغل خود را با کارگر روسی یا آلمان شرقی عوض کند. (۱)

از نظر نظام اسلامی، این دو نظام هر دو باطل است. نظام سرمایه داری به اسم آزادی فردی، دایره مالکیت و اختیارات مالی فرد

۱- بلکه طبق بعضی آمارها در برابر گروه های کارگر آلمان شرقی که از بدی اوضاع و فشارهایی که بر آنها وارد می شود و نداشتن آزادی، همواره به آلمان غربی می گریزند، یک کارگر آلمان غربی به آلمان شرقی فرار نمی کند.

را بی قید و شرط و نامحدود توسعه می دهد که بتواند هر جور خواست، از فرد دیگر بهره کشی کند و او و رأی و فکرش را مالک شود و یک جام شراب را برای هوس و اسم و آوازه، به صد هزار تومان خریداری کند و مبالغ گزافی صرف نگهداری یک سگ یا گربه بنماید.

و مانند "هاریمان" چهارهزار دختر کارگر را وسیله عیاشی و شهوت رانی خود قرار دهد.

و نظام اشتراکی، فرد را به کلی پایمال می نماید، مانند یک محجور؛ بلکه به یک ابزار و آلت کار تبدیل و آزادی او را از بین می برد. مالکیت خصوصی که فطرت بشر آن را به وجود آورده است و اگر نباشد، معایب بزرگ پیدا می شود را الغا می کند و دیکتاتوری حزبی بدتر از دیکتاتوری فردی، مثل دیکتاتوری استالین و اختناق افکار تشکیل می دهد و انسان و فکر و فطرت انسانی، آزادی ضمیر و قلم و زبان او را در نظام اشتراکی زندانی می کند.

باری اگر مقصود از نظامی که باید دگرگون شود، نظام سرمایه داری غربی است، حقّ همین است که باید دگرگون شود و اسلام آن را با تمام لوازم و محتویاتش دگرگون کرد. این نظام باطل است، چنان که نظام کمونیسم نیز باطل است.

و اگر مقصود از انقلاب اجتماعی در نظام مالکیت این است که مالکیت خصوصی بر وسایل انتاج و تولید مثل کارخانه، زمین، باغ، قنات، خانه اجاره ای و دکان، باید ملغی شود تا فسادها برطرف گردد و برابری و قسط برقرار شود.

جواب این است که:

اولاً: نظام مالکیت و اختصاص، ریشه فطری دارد و بشر فطرتاً به آن توجه دارد و مانند سایر غرایز، وجود آن و اشباع آن تحت نظم منطقی و عقلایی لازم است و فواید بزرگ دارد و باید از آن مانند سایر فطریات و خواسته های فطری و غرایز استفاده کرد و ندیده گرفتن آن، مثل ندیده گرفتن غریزه جنسی و غرایز دیگر است.

چنان که غریزه جنسی موجب تولید نسل است، این غریزه هم در تولید مواد مورد نیاز و رفع احتیاجات بشر مؤثر است. و در حقیقت از قوه تولید حمایت می کند و پشتیبان آن است و آن را هرچه بیشتر به کار می اندازد و تنبلی و تن پروری را از شخص دور می سازد و به خصوص اگر خدای نخواست، بشر وجدان نداشته باشد و به معنویت و فضیلت ایمان نیاورده باشد و همه چیز و همه کارش، اقتصاد و برای اقتصاد باشد و همه چیز را به ظاهر وضع اقتصادی و تحول آن بداند و تحولات را ناشی از آن بشمارد. اگر این غریزه اختصاص و مالکیت هم نباشد، چرا کار کند؟ و چرا بهتر کار را انجام دهد؟ هیچ دلیل معقولی ندارد.

لذا اصل مالکیت را با همان قیود و حدود و شرایطی که اسلام برقرار کرده که نظامات فرهنگی و اخلاقی و تربیتی نیز در تعدیل و حسن استفاده از آن، سهم عمده و مؤثر را داشته باشد، باید پذیرفت.

ثانیاً: آن چیزی که موجب به وجود آمدن نظام طبقاتی و فاصله های زیاد است، آزادی نامحدودی است که در کشورهای سرمایه داری به

سرمایه داران داده شده است که امکانات ثروت را در آنها به طور نامحدود فراهم کرده و قانون و حکومت و مردم هیچ گونه نظارتی بر آن ندارند. در نتیجه سرمایه داران بر همه اوضاع سیاست، حکومت، اقتصاد، فرهنگ، مطبوعات و تبلیغات مسلط هستند و این سرمایه داران و کارتل ها و کارخانه دارها هستند که سیاست کشورهای سرمایه داری و کشورهای تحت نفوذ آنها را در اختیار گرفته اند و از رحم و وجدان و احترام به معنویات، در آنها خبری نیست که نمونه آن، تسلط سرمایه داران یهودی بر ایالات متحده و جانب داری و حمایت بی دریغ نامحدود آن کشور از اسرائیل و آن جنایت های وحشتناک است.

اما در نظام اسلامی به علل زیر، اوضاع اقتصادی، مالی و امکانات مردم در تحصیل مال و ثروت متعادل می شود:

۱ بانکداری و رباخواری به شدت ممنوع و اعلان جنگ به خدا و درهمی ربا در نظر اسلام، از زنای با مادر بدتر است، که از این تأکید، کمال توجه اسلام به نظام اقتصادی صحیح معلوم می شود.

۲ مالیات های اسلامی مانند خمس و زکات، به خصوص زکات نقدین (طلا و نقره) که همه ساله باید ادا شود، تا از نصاب بیفتند.

۳ مسأله ثلث مال، اگرچه استفاده از آن اجباری نیست؛ اما در محیط تربیت و ایمان اسلامی و ارشاد دینی، مانند یک واجب اعتبار می شود و هر ثروتمند و هر کس هرچه داشته باشد، ثلث آن را از اختیار ورثه

خارج می نماید و برای خیرات و مبرات و مصارفی که در نظر می گیرد، اختصاص می دهد.

۴ مشاغل و کسب هایی که موجب جمع ثروت می شود، یا برای ثروتمندان، مصرف های بیهوده و غیر مفید به حال اجتماع می سازد، مانند: قمار، شراب سازی، شراب فروشی، مجسمه سازی، خوانندگی، نوازندگی، دایر کردن مراکز فساد و کاباره ها و امثال آن ممنوع است.

۵ به طور کلی اسراف و تبذیر اموال که سرمایه داران و زن و بچه هایشان به آن گرفتار می شوند و اگر راهش بسته شود، سرمایه را در خیر اجتماع مصرف می نمایند، جایز نیست و اکیدا ممنوع است.

۶ از اسباب مهم تعادل ثروت و خرد شدن اموال، قانون ارث است. با نظام دقیق، علیرغم قوانین جاهلیت که ثروت را در دست فرد واحد نگهداری می کرد و حتی اگر ثروتمند فرزند نداشت، به او اجازه داده می شد که دیگری را فرزند خوانده خود بنماید تا از او ارث ببرد، و علیرغم قوانین کشورهای سرمایه داری که به سرمایه دار، اجازه می دهد ثروتش را برای گربه یا سگش قرار دهد، در حالی که میلیون ها مردم گرسنه باشند. اسلام اجازه چنین اموری را نمی دهد.

۷ تشویقات اکید به انفاقات و خیرات، و مطلق صدقات و مبرات و صرف اموال در خیر و ترقی، رفاه عموم، تأسیس مدارس، بیمارستان ها، دارالایتام، دارالعجزه، خدمات اجتماعی، پل سازی،

راه سازی و مددکاری نیز یکی از وسایل مهم جلوگیری از تمرکز ثروت و مشوق صرف آن در مصالح اجتماعی است.

۸ قوانین مربوط به اراضی موات و جنگل ها و اراضی مفتوح عنوه.

۹ وقف، که یکی از راه های صرف سرمایه در مصالح مشترک مردم است.

۱۰ دعوت به انصاف در معاملات، و اکتفا به سود کم و به مقدار کفایت و ترک غش و خیانت در معاملات نیز از عوامل کنترل کننده و تعادل بخش است.

۱۱ همچنین تشویق به قناعت و رضا به آنچه مقدر و فراهم می شود و معاش و خرج به اقتصاد و میانه روی.

۱۲ نکوهش از سرمایه و اندوخته بیش از حد کفاف و به طور کلی مذمت از اندوخته کردن و پس انداز نمودن که در تربیت اسلامی خلاف توحید در توکل و خلاف اعتماد به خدا است.

۱۳ مذمت و نکوهش از بخل و حرص، و مدح سخاوت تا آنجا که در روایات آمده: بخیل از خدا و بهشت و مردم دور بوده و به آتش نزدیک است.

۱۴ تحریم استعمال ظروف طلا- و نقره و آراستن مرد به آنها که علاوه بر اینکه دلیل بر حرمت این استعمالات است، نشانه محبوب بودن سادگی معاش و اثاث و لباس است.

بالاخره مکتب اسلام و نظامات اسلام در شعب مختلف و متعدد، همه در کنترل وضع مالی و جلوگیری از مفاسد سرمایه داری نقش بزرگ و حساسی را ایفا می کنند که در مجتمع اسلامی، هرگز از مفاسد تورم ثروت و تمرکز سرمایه نباید بیم داشت.

اینکه در عصر عثمان، آن همه صحابه روشن و آگاه، از سوء اوضاع انتقاد می کردند، به همین جهت بود که سرمایه دارهایی مانند طلحه و زبیر و مروان و دیگران، عدول حکومت را از نظام اسلامی، مخصوصاً نظام مالی نشان می دادند و عاقبت این روش ناپسند، موجب انقلاب و منجر به خاتمه دادن به حکومت عثمان گردید.

ثالثاً: تفاضل و اختلاف، از نوامیس خلقت است که باید از آن استفاده شود و با یک نظام صحیح، از همه جانب کنترل گردد. شاید شما دو نفر را پیدا نکنید که در مجموع خصایص و استعدادات و مواهب و نیروی ذاتی، نتیجه و بازده عمل آنها یکسان باشد. این ناموسی از نوامیس خلقت است و ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، این یک واقعیت و حقیقت است.

در قرآن مجید، به همین قانون خلقت که در تمام موجوداتی که ما می شناسیم و در انسان ساری و جاری است، اشاره شده و چنین می فرماید:

«وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا

سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ»؛ (۱)

«برخی از ایشان را بر بعضی دیگر، درجاتی برتری دادیم تا بعضی از ایشان بعض دیگر را استخدام نمایند و از یکدیگر و عمل دیگری انتفاع ببرند و با کمک هم، نظام معیشت را برقرار نمایند (نه اینکه استعلا و امتیاز برقرار سازند) و رحمت پروردگار تو بهتر است از آنچه جمع می کنند».

یعنی از اموال و دارایی هایی که اندوخته می نمایند، رحمت خدا بهتر است؛ بنابراین شرط عقل و ایمان به خدا، این نیست که شخص، بهتر را رها کند و کمتر را بگیرد.

نظام اقتصاد و معاش و تمدن بشر، بر این تفاضل و تفاوت صحنه گذارده است و افرادی هستند که بازده اقتصادی آنها از دیگران بیشتر است و کارشان بیشتر از افراد متوسط است، یا بیشتر ارزش دارد. مثلاً کاری را که دیگران در هشت ساعت انجام می دهند، در چهار ساعت تمام می کنند. آیا می شود به این افراد گفت که شما کار نکنید و جامعه نباید از خود شما و نیرویتان استفاده کند؟ یا کار کنید و به قدر دیگران مزد بگیرید؟ یا مزد کارتان باید اسکناس و دلار و پوند بماند و نمی توانید آن را به کسی ببخشید یا به فرزندتان بدهید، یا تبدیل به اموالی که استهلاک ندارد نمایید؟ یا نباید با آن زمین بایری را احیا کنید

و باغی احداث نمایید و قناتی بکنید و مزرعه و خانه ای بسازید یا آن را به دیگران قرض بدهید و سود نگیرید، یا نباید به مضاربه بدهید که دیگری با شرط شرکت شما در خسارت به آن عمل کند و از بهره آن چیزی به شما بدهد؟

یقیناً مصلحت اجتماع و اقتصاد، ترقی، رفاه و جلو رفتن جامعه در این نیست که این اختیار اندک از آنها سلب شود و از این مختصر دلگرمی در حق آنان دریغ شود؛ ولی می توان به آنها گفت: شما باید به آنان که از شما ضعیف ترند و یا بازده اقتصادی آنان کمتر است، کمک کنید و معاش و رفاه آنها نیز باید تأمین شود.

شما در محضر عدل الهی و در برابر وجدان خودتان مسؤولید. باید رسماً مبلغی از سود خود را که زاید بر حاجت دارید، یا وقتی مال شما به نصابی معین رسید، به عنوان خمس و زکات به بیت المال بدهید، و علاوه برای کسب ثواب و نیل به ارزش های واقعی انسانی نیز بیشتر از اینها را در مصالح عموم صرف کنید. و باید خدا و رسول و جهاد در راه او را (جهاد به مال و بدن) از همه چیز و هر کس که دارید، بیشتر دوست بدارید و الا منتظر عذاب خدا باشید. تا حدّ ایثار و برگزیدن دیگران بر خود، اگر جلو بروید عالی ترین مدال های افتخار نصیب شما شده است و به مقام برّ و نیکی نمی رسید، مگر آنچه را دوست می دارید، در راه مصلحت عموم بدهید.

از یک سو، تدابیر و نظامات اقتصادی و مالی، از تراکم ثروت

جلوگیری می کند. و از سوی دیگر، نظامات اخلاقی شوق آنان را به خیر و انفاق بر می انگیزد.

این نظام اسلامی هیچ گونه عیبی ندارد و به خصوص در دنیای کنونی که وسایل اجرای این نظام، به مراتب فراهم تر از چهارده قرن پیش است، اجرای آن آسان تر است. چنان که انسان می بیند، اسلام با هر روز و عصری موافق تر و مطابق تر از روز و عصر گذشته است و همه سال و همه وقت، نو تر و تازه تر جلوه می نماید.

این مقاله اگرچه برای بیان این مطالب نبوده؛ اما اجمالاً اشاره ای شد تا معلوم شود تمام ابعاد عدل، فقط در قوانین کامل اسلام و نظام اسلامی فراهم می شود.

این جامعه اسلام است که این امتیازات را دارا است و از تبعیضات ناروا و نابجا مبرا است. چنان که شما می بینید درهای مدارس اسلامی به روی همه باز است و تا این اواخر که دانشگاه ها و مؤسسات تعلیمی به سبک تقلید از غرب افتتاح نشده بود، طلاب علوم در دانشگاه های بزرگ اسلامی، علاوه بر اینکه شهریه نمی دادند، شهریه می گرفتند و بزرگ ترین دانشمندان در علوم مختلف از طبقات پایین اجتماع بر می خاستند.

عدل اسلام اجازه نداد که محاکم اختصاصی تشکیل شود؛ مثلاً کارمند یا ارتشی را در محکمه ای که دیگران را محاکمه می نمایند، محاکمه کنند.

روی هم رفته اگر نظامات اسلام، در تمام جوانب زندگی بشر اجرا شود و جهانی گردد، در این جهان مادی که قانون تفاضل و تفاوت نیز از نوامیس ثابت آن است و نمی توان آن را فلسفی دانست؛ چون نظام به آن وابسته است آخرین حدّ برابری و اعتدال و قسط برقرار خواهد شد و مکتب متعالی اسلام و نظام الهی آن، نظامی است که تمام محاسن و امتیازات را دارا و از معایب و نواقص سایر مکتب ها پاک و پیراسته است.

نتیجه:

اگرچه سخن طولانی شد، به هر حال از مجموع مطالب گذشته و سخنان علما و لغت شناسان و تحقیقاتی که در معنی عدل و قسط و ابعاد متعدد آن شد، چنین نتیجه گرفته می شود:

اولاً: بر حسب لغت، اگرچه عدل و قسط مترادف نیستند، هر کجا یکی از این دو واژه به تنهایی در گفتاری باشد، به مطلق عدل و عدل مطلق و ابعاد متعدد آن دلالت دارد.

اگرچه به نصّ علمای ادب، استعمال هر یک از این دو کلمه به جای یکدیگر، خصوصاً کاربرد لفظ قسط به جای کلمه عدل، مجاز بوده و حقیقت نمی باشد؛ امّا دلالت این دو لفظ بر مطلق عدل و قسط، وقتی به تنهایی در کلامی باشند، قابل انکار نیست. مگر اینکه قرینه ای بر اراده معنای خاصی وجود داشته باشد که در این صورت به قرینه، آن معنا اخذ می شود (نظیر استعمال لفظ عام در معنای خاص).

و همچنین ظلم و جور نیز اگر منفرداً در کلامی بیابند و قرینه ای نباشد، هر کدام بر مطلق وضع شیء در غیر موضع دلالت می نمایند که:

تصرف در ملک غیر بدون رضایت او، تجاوز از حدّ، ظلم حاکم، ظلم به نفس و عدم استقامت از مصادیق آن می باشند. هرچند ظلم در مطلق وضع شیء در غیر موضع خود و تمام آنکه از جمله ظلم حاکم است، ظاهر است.

و اما "جور" در خصوص معنای جور حاکم، شاید ظاهرتر باشد و بدون قرینه ای که دلالت بر اراده مطلق ظلم کند، نمی توان آن را به کج روی و انحراف از حقّ و معانی دیگر تفسیر کرد.

اما اگر عدل با قسط، ظلم با جور در کلام آمده باشند، قرینه است بر اینکه از هر کدام معنایی دیگر اراده شده است و احتمال تأکید در عطف قسط به عدل یا عدل به قسط و همچنین عطف یکی از دو کلمه ظلم و جور به یکدیگر صحیح نیست.

ثانیاً: یگانه مکتبی که به تمام ابعاد عدل و کیفیاتش نظر دارد و می تواند عدل مطلق و همه جانبه برقرار سازد، مکتب اسلام است.

ثالثاً: یکی از مواد مهم برنامه نظام امامت که نظام عیار اسلام و مجری اهداف و عدالت اسلام است، استقرار قسط و عدل مطلق است که این نظام عهده دار آن می باشد و بایستی در راه تحقق عدالت، به معانی وسیعی که دارد، هرچه ممکن است و قدرت دارد، کوشش و تلاش نماید و این ماده چنان مهم است که بیشتر مواد برنامه نظام امامت را تحت الشعاع قرار داده است.

بیشتر انتقاداتی که از نظامات دیگر شده و می شود، بر اساس همین ماده است و بزرگ ترین دلیل بر بطلان آن نظامات و اینکه اولیای آنها غاصب و متجاوزند، فقدان همین ماده است.

این هدف اگرچه به طور کامل و مطلق در زمانی که حضرت پیغمبر و حضرت علی علیهما صلوات الله رسماً هم عهده دار حکومت اسلامی بودند، به واسطه عدم اجتماع شرایط محقق نشد و در اعصار سایر ائمه معصومین علیهم السلام هم امکاناتی نبود؛ اما همان مدت کوتاه زمامداری رسمی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در مدینه بعد از هجرت که آغاز تشکیل حکومت رسمی اسلام بود، و همچنین زمامداری حضرت علی علیه السلام و قیام تاریخی سیدالشهدا علیه السلام و سیره تمام ائمه طاهرین که مسئولیتی را در حکومت زمامداری غاصب غیر عادل قبول نکردند و مبارزه منفی را ادامه دادند، جهت نظام امامت را معین کرد و به مردم فهماند که آن نظاماتی که غاصبان به وجود آورده اند، در جهت عدالت و مساوات و برادری و برابری اسلامی قرار ندارد.

علاوه بر اینکه روش ائمه علیهم السلام برنامه امامت و جهت آن را تعیین کرد، هر مسلمان را مکلف کرد تا به هر نظامی که در خلاف این جهت باشد، معترض باشد و الغای آن را خواستار گردد. در احادیث متواتری که حکومت حق و عدل را به زمامداری حضرت مهدی صلوات الله علیه اهل بیت علیهم السلام نوید داده اند، با تکیه به این امتیاز که «زمین را پر از عدل و قسط می نماید»، به طور صریح دخالت عدالت در نظام امامت و مأموریت بزرگ و جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه را برای استقرار عدل جهانی اعلام فرموده اند.

و از نظر روانی، این اعلام و این منطق و این آینده نگری در انسان،

یک حالت شدید تنفر از ظلم و ستم و دوستی و خواهش عدل و قسط به وجود می آورد که هیچ چیز جز عدالت و قسط او را قانع نمی سازد.

بر اساس این بررسی ها و توضیحات به اصل مطلب مورد نظر؛ یعنی شرح و تفسیر احادیث «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا» می پردازیم و نتیجه می گیریم که عطف قسط به عدل و ظلم به جور، به ملاحظه این است که تمام ابعاد عدل را در یک آینده درخشان و فرصت مناسب که نظام امامت استقرار کلی و تمام پیدا می کند و حکومت جهانی اسلام، در هر قاره و منطقه، سراسر گیتی را فرا می گیرد، نوید دهند.

اگرچه «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا» هم این معنی را افاده می نماید؛ اما در جمله «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا» که عدل در برابر جور و قسط در مقابل ظلم قرار گرفته است و قسط به عدل، و ظلم به جور عطف شده است، با توجه به اینکه در عطف باید از کلمه معطوف معنایی غیر از معطوف علیه اراده شده باشد، استفاده می شود که در این دو جمله، مراد از عدل، عدل حاکم و عدل نظام و رژیم است و مراد از جور، جور نظام و حاکم است. و مراد از قسط، تقسیم با عدل و توزیع امور مالی و قابل تقسیم بر اساس عدل بوده، و مراد از ظلم، نابرابری در قسمت ها و نصیب ها است (به معانی دقیق و صحیح که قبلاً توضیح داده شد).

بنابراین نباید کسی تصور کند عدل انبیا و عدل اسلام و عدلی که در

زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام به وسیله آن حضرت مستقر می شود، فقط عدل روبنایی، ناقص و یک بعدی است. یا اینکه مختص به یک اقلیم و منطقه و مملکت است که از مرز یک کشور و یک جامعه تجاوز نکند.

چنان که تذکر داده شد، در بسیاری از این احادیث، چون قسط در برابر ظلم، و عدل در برابر جور قرار گرفته است، استفاده می شود که تمام ابعاد عدل در نظر است، هم عدل حاکم، هم عدل فکری و عقیدتی که زیربنای ابعاد نظام عدل است، هم عدل اقتصادی و مالی و تقسیم به عدل، و هم ابعاد دیگر که اگر همه آنها برقرار شود، نقاط ضعف اقتصادی، مالی، سیاسی، اجتماعی، فکری و موجبات واقعی نارضایتی و نگرانی و کینه و دشمنی مرتفع شده و جهانیان در صلح و آشتی و بی نیازی و حسن تفاهم با هم زندگی خواهند کرد.

این است زندگی ایده آل و شرافت مندانه و در خور شأن انسان، و این است آن مجتمعی که انسان ها همیشه باید کوشش کنند تا خود را به آن نزدیک نموده و رسیدن به آن را نصب العین خود قرار دهند و آنی و لحظه ای از عشق به آن نظام و آرزوی آن غافل نباشند و تا می توانند فاصله های اجتماعی، فکری، مالی و سیاسی را با آن نظام الهی و مجتمع مقدس انسانی کم کنند و آن نظام عزیز و نهایی را معیار ارزش نظامات دیگر قرار دهند.

همه باید به سوی آن نظام بروند و آن را درک کنند و آن را بخواهند و منتظر آن باشند. روزی که آن نظام جهانگیر گردد و جهان با دست پاک

پاکی ترین بندگان خدا اداره شود و نابرابری ها و تبعیضات برطرف گردد و نعمت های الهی به عدل و براساس معیارهای الهی و اسلامی توزیع و تقسیم گردد. همه چیز و همه مواد و مواهب مادی و معنوی، مطابق و برابر تقاضا عرضه شود و در حکومت به هوی و هوس و استکبار و استضعاف و استثمار، خط بطلان و پایان کشیده شود و دست حکام و فرمانروایان خیانتکار و عیاش، از بیت المال و اموال عمومی و سرمایه هایی که همگان در آنها حق دارند، کوتاه شود.

ترس، بیم، تملق و ستایش، نیایش و مدح و تعظیم، خم شدن و به رکوع رفتن در برابر حاکم لغو گردد و از امتیازات مادی، تجملات، تکبر، جلال و جبروت حکام اثری باقی نماند. جمع زر و سیم، گنج نهادن، سرمایه داری و انباشتن پول در بانک ها عیب و عار شود و پرستش خدا و اطاعت از نظامات الهی، بی هوایی و بی امتیازی، برادری، برابری، تواضع، فروتنی و کار و عمل افتخار گردد.

به امید آن روز و به انتظار آن روزگار جلو می رویم، کوشش می کنیم و اجتماع را هرچه اسلامی تر بر اساس عدل و نصیب به قسط می سازیم

ان شاء الله تعالی.

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَادِلِ الْقَائِمِ بِالْقِسْطِ، الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ

وَأَخْرَجُوا دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

ششم جمادی الثانیه ۱۳۹۸

مطابق با ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۷

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

